



# آزادی و انتخابات

نطق قبل از دستور آقای مهندس بازرگان در مجلس شورای اسلامی

توضیحی پیرامون نطق قبل از دستور مهندس بازرگان

مقابله با درخواست تا مین آزادی انتخابات

مجلس شورای ملی  
کتابخانه مجلس شورای ملی  
تاریخ ثبت: ۱۳۰۳/۱۰/۲۵

کتابخانه مجلس شورای ملی  
تاریخ ثبت: ۱۳۰۳/۱۰/۲۵



فهرست مندرجات

۵	مقدمه
۷	بخش اول: نطق قبل از دستور آقای مهندس بازرگان در مجلس شورای اسلامی
۱۲	بخش دوم: توضیحی پیرامون نطق قبل از دستور مهندس بازرگان
۱۲	۱- کلید حل مشکلات
۱۵	۲- خطر عملکرد دولت مردان
۱۵	۳- پنج ضلعی آرمان ملت
۱۵	۴- آزادی
۱۷	۵- آزادی در قانون اساسی
۱۹	۶- استقلال
۲۰	۷- بهائیان که برای آزادی باید پرداخت
۲۱	۸- جامعه بسته و جامعه باز
۲۲	۹- پاکستان و هند: نمونه‌هایی از جوامع بسته و باز
۲۳	۱۰- جامعه بسته طعمه‌ای برای جهانخواران
۲۳	۱۱- جامعه باز هدف انقلاب اسلامی
۲۴	۱۲- حکومت اسلامی
۲۵	۱۳- حاکمیت ملی
۲۷	۱۴- تحمل مخالف و معترض
۲۹	۱۵- فعالیت سلطنت طلبان
۳۱	۱۶- خطر عظیم رجعت

بخش سوم: مقابله با درخواست تامین آزادی انتخابات

۳۳

۱ - برخورد سالم و مظهر عدل علی (ع)

۳۳

۲ - نرس از گروهک ناچیز

۳۷

۳ - صدام و انتخابات

۳۸

۴ - اطلاعات و سوراخ دعا

۴۰

۵ - آدم‌های قالبی

۴۵

۶ - ادعای حکومت علی (ع) و هتک حرمت؟!

۴۹

۷ - سفرنامه صبح آزادگان به دیار عجم!!

۵۰

۸ - شامبند، میناب و زحمت زیادی

۵۰

۹ - آقای بازرگان چه میگوید (۱)؟! : آزادی - استقلال

۵۳

۱۰ - آقای بازرگان چه میگوید (۲)؟!

۶۰

۱۱ - نامه آقای مهندس بازرگان به حجة الاسلام و المسلمین کربینی

۶۳

۱۲ - جن و بسم الله

۶۸

۱۳ - حملات رادیوهای بیگانه

۷۰

۱۴ - جنگ و انتخابات

۷۳

۱۵ - هشدار بهم میپنهان عزیز!

۷۴

بخش چهارم: یادداشتها و مآخذ

۷۷

## بسمه تعالی

مقدمه

خواننده عزیز!

از شما می‌خواهیم برای لحظه‌ای دیدگان را مروسته، بر بهراق اندیشه نشسته، چهارینج سال بعقب برگردید. در آن روزها، تصور اینکه روزی لازم آید که چنین مجموعه‌ای در رابطه با "آزادی و انتخابات" بنگارش آید، تصویری بی‌پایه بنظر میرسید. نکاشتن چنین مجموعه‌ای در دفاع از آزادی همان اندازه دور از واقعیت‌گرایی بود که دفاع از نور در برابر ظلمت. ولی متأسفانه کشور ما در شرایطی قرار گرفته است که نه تنها چنین اقدامی مفید است بلکه بعنوان انجام وظیفه امر هم‌رزف و نهی از منکر لازم نیز میباشد.

بر پایه این ضرورت و احساس تکلیف شرعی نهضت آزادی ایران با نوجه پختلرایی که بحکم منطق و بر اساس تجربه، معمولاً "فضولی آزادی طلبان در پی دارد، حیات سیاسی خود را بمخاطره انداخته با نطق قبل از دستور آقای مهندس بازرگان توجه ملت عزیز ایران را به اهمیت آزادی انتخابات و شرایطی که این آزادی را نامیس مینماید جلب نمود.

متأسفانه این اقدام منطقی و بدون از جنجال که با کمال متانت انجام گرفت و در جهت تحقق شعار "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی" اجرای همه جانبه فائرن اساسی جمهوری اسلامی بود و بر طبع برخی دولتمردان سازگار نیفتاد و نهضت و دبیرکل آرا آماج حملات غیر منصفانه دوستان ناآگاه و دشمنان بزرگ قرار داد. هماهنگ با این حملات، رادیوهای بیگانه و گروههای ضد انقلاب نیز

با حمله بد نهضت استقام شکست خود از انقلاب اسلامی و طرفداران آنرا گرفتند و آنچه را که از تهمت و دشنام و ... در چنته داشتند نثار نهضت آزادی ایران نمودند. چرا که ما در باره خطر سلطنت طلبان نیز هشدارهای بیدار کننده به مردم و دولتمردان دادیم.

آنچه در این مجموعه میخوانید تحلیلی از شرایط موجود کشور، تصویری از جوامع باز و بسته و هشدارهای بدولتمردان در باره خطرات تبدیل جمهوری اسلامی ایران به جامعدای بسته است.

امید نهضت آزادی ایران این است که در این اقدام رضای الهی و خدمت به پندگاران وی را تامین نموده و روشی را که اتخاذ نموده همانک با مرامین الهی و مکتب آزادیبخش اسلام باشد.

ربنا لا ترغ قلوبنا بعد اذ همدیتنا وهب لنا من لدنک رحمدانک انت الوهاب

نهضت آزادی ایران

آبانماه ۱۳۶۲

بخش اول: نطق قبل از دستور آقای مهندس بازرگان در مجلس شورای اسلامی \*

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَ بِهٖ نَسْتَعِیْنُ

بعد از سپاس و ستایش خدا و صلوات بر رسول مصطفی و بر سایر انبیاء و اولیاء و شهداء، درود و تبریک و دعا تقدیم کسانی مینمایم که در کشت نهال سه شاخه، آزادی، استقلال و جمهوری اسلامی عشق ورزیده، تلاش کرده، مال و جان داده‌اند و در دفاع از حق و از حقوقمان شربت شهادت نوشیده، پیروزی‌های معجز آسا در جبهه‌های جنگ تحمیلی بدست آورده و می‌آورند و همچنین سلام به رهبرانقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی و به خدمتگزاران با حسن نیت در نهادها و در دولت همراه با نفرت و نفرتن به صدام تکریتی و حامیان خارجی در حملات و کشتارهای ددمنشانه سابق و به هموطنان عزیزمان در کیلان غرب.

در این نطق قبل از دستور می‌خواهم راجع به چیزی صحبت کنم که نه خودم به دلیل گذشت سن بهره‌مند از آن می‌شوم و نه شفافوریت و اولویت در آن می‌بینید، در حالی که ارزش حیاتی درجه یک برای مملکت و اهمیت اساسی و فروری برای انقلاب و جنگ و جمهوری اسلامی دارد. راجع به انتخابات مجلس آینده می‌خواهم صحبت کنم. ضمن آنکه هیچ خواسته‌ای خارج و خلاف قانون اساسی و سوگند نمایندگی ندارم.

امیدوارم نمایندگان محترم با صبر و متانت لازم اجازه دهند عرایضم را در مدت کوتاه مقرر به اتمام سانم، و به حکم آیه شریفه‌ای که روبروی دیدگان شما در بالاسر هیئت رئیسه قرار دارد، از خردمندان خوشبخت هدایت شده خدا باشند که گوش به گفتمان می‌باشند و بهترین را برمی‌گزینند.

\* مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی - جلسه ۵۰۲ - روزنامه رسمی کشور

شماره ۱۱۲۲۳

مجلس حاضر ده ماه دیگر آخرین سالگرد خودش را جشن خواهد گرفت. من از هم اکنون بدون توجه به رتبه‌های نامیون که شمولش بوده‌ام، توفیق خدمت نمایندگان محترم و پایان اولین مجلس جمهوری اسلامی به خواست خدا را به شما تبریک می‌گویم. ولی فراموش نمی‌کنم که پایاں مجلس اول برده آخر عمر مملکت و تحقق آرمان مشترک انقلاب و ملت نیست. نه میتوان نست به مجلس آینده و انتخابات آن بی خیال و بی طرف نشست و نه باید تصور کرد که دشمن فراری منصرف از دسیسه‌بازی و مأیوس از مراجعت گشته است. بدیهی است که ملت رشید انقلاب کرده ایران و تجربه اندوخته از ۲۵۰۰ سال استبداد، انقلاب قهقرائی به نظام شاهنشاهی نخواهد کرد. کسانی که چنین خواب و خیال واهی در سر بیمار خود می‌پرورانند. باید بدانند که به گفته سعدی:

کس نیاید به زیر سایه بوم  
ورهای از جهان شود معدوم

نیفتت آزادی اولین گروهی خواهد بود که به مقابله با استبداد و رجعت طاغوت خواهد پرداخت (یکی از نمایندگان - عجب!) اما آرمان مشترک یعنی مثلث مقدس آزادی، ملت، استقلال مملکت، و استقرار جمهوری اسلامی با دواصل مقدس دیگر یعنی حاکمیت ملی و اجرای قانون اساسی مخمس را تشکیل میدهند که پنج ضلع آن وابستگی ملازم متقابل با هم داشتند حیات و قوامشان در گرو انتخابات آزادمی باشد. اگر ما مجلس آزاد مستقلی نداشته باشیم که متعلق و منبعث از تمام ملت باشد، دبر یا زود جمهوری اسلامی مانند سلف خود مشروطیت سلطنتی با حفظ ضرورت و عنوان تبدیل به نوعی استبداد و نظام طاغوتی مکتبی به استیلائی خارجی خواهد شد. همیشه و در همه جای دنیا استبداد از زوزی شروع شده است که پیک شاه، پیک خاندان، یک طبقه و حتی یک مکتب خواسته است و لوباچسن نیت و به قصد خدمت خود را یگانه مالک، یگانه مسئول و یگانه مأور پر سایرین تصور و بر جامعه تحمیل نموده وقتی به رضایت و رأی مردم نرسد. در حالی که مجلس‌های شورای واقعی (یکی از نمایندگان - آقا این حرف خلاف شرع است) و آزادی‌های اجتماعی آخرین و بلکه یگانه سنگ‌های استقلال کشورها، وضامن بقا و نجات ماست هستند.



البته حاکم اصلی، مالک همگی و موکل بر همه چیز ما خداست. که احکامش را در کتاب و سنت به ما رسانده است. ولی مالکیت و محافظت را به حکم: "ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض" به خودمان واگذار فرموده، مردم و ملت را مسئول و حاکم مناویر و متعاهد یکدیگر قرار داده است.

برای جلوگیری از مصائب فوق و تحقق آرمان مشترک انقلاب، شما نمایندگان محترم و کسانی که زمام امور فعلا در اختیارشان است، دو راه درپیش دارید:

۱- اجرای انتخابات در شرایط و جو حاضر.

۲- انجام انتخابات واقعا آزاد و ملی برطبق قانون اساسی. (یکی از نمایندگان جو حاضر چیست؟) بدیهی است که در شرایط حاکم و محیطی که روزنامه‌ها و رسانه‌های گروهی، راهپیمائی‌ها و اجتماعات، محاکم و مناظر، نهادها و جمعه‌ها حالت انحصاری یک طرفه داشته، مخالفین و معترضین و غیر موافقین محروم از روزنامه و اجتماعات و سخنرانیهای عمومی هستند و در صورت نامزد انتخابات شدن نگران از حملات و خطرات شدید خصوصا در شهرستانها می باشند با چنین احوال و اشکالات هیچ انتخاباتی را، هیچ آدم منطقی و منصف، انتخابات آزاد نخواهد گنت. عکس العمل طبیعی و معنی دار مردم (فره‌باغ - شما فکر تان راحت باشد ما در آخر بحثتان را خواهیم کرد) اگر به حال خود گذارده شوند تامل و تقلیل مشارکت است. بنابراین از پشت این تریبون اعلام می نمایم که انتخابات خالی از آزادی و نظارت ملی و مجلس حاصل از آن فاقد کمترین اثر برای اهداف فوق و عاری از اعتبار و ارزش از نظر شرعی و قانونی و حقوقی بوده، هر اکثریتی که آورده شود و هر ادعائی که از استقبال و تأیید مردم بنمایند مردود و باطل است.

البته ممکن است کسانی از روی مصلحت‌اندیشی و با منطق انقلابی، جنگ تحمیلی عراق، توطئه‌های داخلی و خارجی و سوءاستفاده‌ای را که ضدانقلاب از آزادی و اجتماعات مینماید علیل موجهه برای شرایط استثنائی بدانند. ولی این سؤال پیش می‌آید که آیا منزلت اسلام و مصلحت جمهوری اسلامی اجازه میدهد همانند دوران پهلوی یا دولتهای کمونیستی و فاشیستی توسل به تظاهر و تنصع جسته، به انتخابات در بسته و انحصاری رنگ آزادی و قانونی بزنند و آنها بهتر نخواهد بود با شهادت و صداقتی که شایسته اهل حق و ضامن باری خداوند است

اعلام حالت استثنائی و تعطیل مجلس و آزادی نبود.؟ قانونی بگذرانید و در  
 رفتار دومی از ملت اجازه بخواهید که تا حصول پیروزی و خاموش شدن آتش افروزی‌های  
 خارجی مثلا مجلس حاضر تمدید گردد یا اداره مملکت زیر فرمان ولایت فقید و  
 نظاره یک شورای انقلاب منتحب سجدد قرار گیرد؟ البته بنده چنین پیشنهادی  
 نمی‌کنم ولی تعطیل موقت تصویب نده، انتخابات را صدبار بهتر از انتخابات  
 نادرست و آزادی ادعائی میدانم ..

اما راه حل یا حالت دوم، یعنی انتخابات واقعا آزاد این است که اسما  
 و رسما به دور از تبعیض و تظاهر و از هم اکنون که چند ماه به زمان انتخابات مانده  
 است اعلام و اجرای آزادی گردیده، اجازه نطق و نوشتن و کرد آمدن آنطور که  
 قانون اساسی و قانون مطبوعات مقرر داشته است به موافق و مخالف داده شود.  
 همه افراد ملت در اطهار عقیده و انتقاد و اعتراض و در انتخاب نمایندگان خود  
 آزاد باشند (سجونی - وقتی ملت رأی ندادند چکار کنیم؟) و از تهمت و تهدید  
 و (شهمه نمایندگان) توفیق یا تکه بر و توهین بر طبق قانون حمایت گردند. اگر  
 انتخابات آزاد بلافاصله اعلام و شرایط آن نامین نگردد نه فرصت لازم برای  
 آگاهی و اطمینان مردم و آشنائی با نامزدها و نظریات فراهم خواهد شد و نه افراد  
 و گروهها از عهده تدارکات لازم برخوردارند. مضافا به اینکه (رئیس - وقتان  
 تمام است) باز شدن سوپاپهای اطمینان و تبدیل محیط مسدود فعلی به محیط باز  
 و برادری داری شفاف بخش بسیاری از ناراحتی‌ها و نارضاکی‌ها و بی‌تابی‌های دائم -  
 التزاید عمومی خواهد شد (رئیس - وقتان تمام شد) و به همین دلیل تکیه بر  
 ضرورت و فوریت آن کردم (رشیدیان - مرگ بز پدر منافقین) هنوز بنده میتوانم  
 با احتمال قوی... (رشیدیان - خبشی، واقعا خبشی).

رئیس - آقای مهندس وقتان تمام است.

مهندس بازرگان - یک دقیقه دیگر به من وقت بدهید.

رئیس - یک دقیقه دیگر وقت می‌دهم.

یکی از نمایندگان - مرگ بر بازرگان.

رئیس - اجازه بدهید.

مهندس بازرگان - هنوز بنده میتوانم با احتمال قوی اطمینان بدهم که

بسیاری از نمایندگان محترم فملی با انتخابات آزاد عام مجدداً به مجلس راه خواهند یافت و ملت پشتیبان و همکارشان خواهد بود.

در خاتمه عرایض حضرات مسئولین و متولیان رادر دولت و مجلس و نهادهای خطاب کرده میگویم شما مختارید آزادی واقعی انتخابات را به شرحی که عرض شد بپذیرید و این امانت شرعی و مردمی یعنی حق مالکیت ملی را که در اختیارتان قرار دارد به حکم "ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها" به ملت ایران سرگردانده فرمان و پند الهی را اطاعت کنید یا آزادی را خلاف مصلحت دانسته تحمل و تائبین نمائید. در صورت اول رضای خدا (رئیس - یک دقیقه وقتتان هم تمام شده) و رستگاری خودتان و بیروزی انقلاب و ملت را خواهید خرید و در صورت دوم خشم و خصومت مردم را زیاد کرده و همگی خسرال دنیا و الاخرة خواهیم شد.

والسلام علی الذین یستمعون القول و یاتبعون احسنه.

بخش دوم: توضیحی پیرامون نطق قبل از دستور مهندس بازرگان

از ایرادها و پرسش‌هایی که مخالفان و بعضی از دوستان راجع به نطق قبل از دستور مورخ ۲۵/۵/۲۶ آقای مهندس بازرگان دارند این است که در حالیکه ده ماه به پایان اولین دوره مجلس در جمهوری اسلامی باقیمانده است، از انتخابات دوره آینده سخن گفتن چه ضرورتی داشت؟ چرا آقای مهندس بازرگان دبیرکل نهضت آزادی چنین موضوعی را انتخاب نموده جنجال برپا کرده‌اند.

#### ۱- کلید حل مشکلات

پاسخ اجمالی ما این است که بعقیده نهضت آزادی و همانطور که در آن نطق فشرده اشاره شده است یکی از علل عمده گرفتاریهای چندساله کشور فقدان آزادی‌های مصرح در قانون اساسی بوده است و کلید حل بسیاری از مشکلات و رفع ناراضی‌های مردم در آزادی و شرکت آنان در انتخابات واقعا "آزاد و در دست مجلس آزاد مستقلی که متعلق و منبعث از تمام ملت باشد، قرار دارد.

آزادی خون بهای شهیدان و میثاق عظیمی است که با تکیه بر آن ملت عزیز ایران بپاخواست و سلطنت دو هزار و پانصد ساله را برانداخت. آیه اللهدالقرآنی

در اولین سالگرد شه‌دای ۱۷ شهریور در بهشت‌زهرا این میناق راجنین بیان نمود:

"... ای‌ج‌ه‌هائی که در این خاک خفته‌اید، ای‌جوانانی که با‌گل‌وله دشمن‌تن‌های شما و فلس‌های شما دریده شد، ای‌زن‌های بزرگ‌واری که به‌میدان‌ریختید، بجدها را بغل گرفتید و در‌مقابل‌گل‌وله‌ها شناقتید، ما آمده‌ایم بعد از یکسال با شما تجدید میناق کنیم، خون شما میناق ماست، فریاد‌الله‌اکبر شما میناق ماست، آن‌هدفی که شما دنبال‌کردید در‌مقابل‌ظاعوت‌و‌برای‌آزادی‌انسان‌های‌ایران‌و‌مسلمانان و همه‌انسان‌های‌دنیا، ما با شما تجدید پیوند و تجدید عهد می‌کنیم که ما همان را تعقب خواهیم کرد و ما در زیر این آفتاب سوزان و در میان این جمعیت و کنار مزار شما آمدیم، تجدید پیمان کنیم، تجدید پیمان در مقابل هرگونه استثمار و استعمار، تجدید پیمان برای آزادی همه بشر، همه مردم، تجدید پیمان برای پیاده کردن احکام عالی‌ه‌اسلام و قرآن که مدت‌ها در زیر خاک مانده بود و..."

از طرف دیگر برای احدی پوشیده نیست که در شرایط کنونی مملکت، با احاطه مطلقه و انحصار قاطعی که هیئت‌خاکمه و افراد بقول خودشان حزب‌اللهی بر رسانه‌های گروهی دارند و روزنامه‌ها و تبلیغات و اجتماعات، حتی مساجد و منا‌بر و جمعه‌ها در اختیارشان بوده جو‌توهین و ته‌میت و تهدیدشان همه‌جا، خصوصاً "شهرستانها، را پر کرده است و سانسوری که بر مطبوعات اعمال مینمایند، کمترین نشانه‌از آزادی‌های قانونی وجود ندارد. (۱)

بدیهی است که وقتی آزادی انتخابات وجود داشته باشد و مردم با اعتقاد و اعتماد لازم مشارکت انبوه بنمایند نمایندگان واقعی ملت به مجلس می‌زنند و با سترتیب علاوه بر آنکه فریاد نارضایتیها و اعتراضات و نظریات مردم جلوی خود سربها، قانون شکنیها، انحصارگری و استبداد و خلافکارسیها را خواهد گرفت، حاکمیت ملت بر طبق امر خدا و اصول قانون اساسی استقرار یافته خواسته‌های ملت که در راس آنها قسط و عدل و استقلال مملکت است تحقق یافته و اداره مملکت در جهت نظم و امنیت، سلامت، آبادی و سازندگی و برابری تحقق خواهد یافت.

مردم آرزوهای دیرینه و ثمرات انقلاب را خواهند چشید و امید برفیع هرج و مرج و پایان گرانی و مرگ پیدا خواهند کرد.

نهضت آزادی ایران بارها در قطعنامه‌ها و اصول خط مشی و بیانیه‌های خود اعلام کرده است که به جمهوری اسلامی وفادار و متعهد بوده و حفظ و اجرای تمام و کمال و همه جانبه قانون اساسی را از وظائف مبرم خود در شرایط کنونی میدانند. دربندالت از فصل سوم اصول برنامه و خط مشی کنگره سوم (تیرماه ۱۳۵۹) اعتقاد و تعهد نهضت به "حفظ و تداوم انقلاب اسلامی و جلوگیری از انحراف و انهدام آن" با صراحت و روشنی اعلام شده است.

در بند ب همین فصل در خط مشی مذکور تحت عنوان "استقرار جمهوری اسلامی" نهضت آزادی خود را موظف به "پاسداری از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران" و "کوشش برای رفع نواقص و تکمیل قانون اساسی از طریق تنظیم و تصویب متمم آن" و هم چنین "اجرای دقیق و جامع اصول مندرج در قانون اساسی بمنظور ایجاد جامعه متحول اسلامی" دانسته است.

در قطعنامه کنگره چهارم (شبهه چمران - آبان ۶۰) تحت عنوان "اعتقاد به انقلاب اسلامی و وفاداری به نظام جمهوری و قانون اساسی" موضع نهضت در لزوم اجرای قانون اساسی و ضرورت رعایت حدود و نفوذ اختیارات هر یک از قوا، نهادهای و همچنین مقام ولایت فقیه اعلام شده است.

کنگره پنجم (اسفند ۶۱)، نیز بار دیگر بر اصول یاد شده تکیه کرده و در قطعنامه خود تصریح نموده که:

"نهضت آزادی ایران طرفدار دلسوز و مدافع صادق نظام جمهوری اسلامی بوده و قانون اساسی را که با رای ملت بتصویب رسیده است منشور محکم و ینتاق واجب الرعايه میان حاکمیت و ملت می‌شمرد که بفرمان: "وَفَوًّا بِالْعَهْدِ" و بمقتضای "وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ" مسئول "طرفین متعهد و موظف بدرعايت و تمکین صادقانه و همه جانبه از آن شده‌اند و معتقد است زیر پا نهادن این ینتاق از هر طرف موجب سلب حقوق و باعث نافرمانی عمومی، هرج و مرج، خونریزی،

و از هم گسیختن نظام خواهد شد.

## ۲- خطر عملکرد دولتمردان

نهیضت آزادی ایران خطرات تهدیدکننده احتمالی را پیش از آنکه در توطئه‌ها و معالیت‌های دشمنان ایران و اسلام و از خارج بدانند از داخل و در درون خودی‌ها و دولتمردان و حاکمیت میبیند که با دوری از اصول اسلام و تقوی و با زیرپانهادن و تخلف از قانون اساسی، موجبات نارضایتی مردم و تمایل و توجه آنها راه جابجایی دشمنان فراهم میسازند. از دشمن نمیتوان انتظار داشت که با ماحصومت نرزد ولی طبیعی است که از نیروهای خودی انتظار داشته باشیم که با تبعیت از اصول و میثاق امضا شده، امید دشمنان را به یاس مبدل سازند.

مادر قطعه نامه کنگره پنجم، (در اسفندماه ۱۳۶۱) صریحاً گفته‌ایم که نهضت:

"راه اصلاح و جلوگیری از انحراف، انحصار، استبداد و اضمحلال

کشور یا نفوذ و سلطه بیگانگان را در مبارزه قانونی علنی داخل متکی

به قانون اساسی می‌شناسد، ضمناً "آزادیهای قانونی و انتقادهای

مصلحانه و معترضانده را که از روی حسن نیت و بصیرت انجام گیرند

تنها مضر و مزاحم کارها نمیداند بلکه مفید و سازنده و ضروری برای

دوام و صلاح نظام دانسته، آنها را انجام فریضه امر بمعروف و نهی از منکر

و حق و وطنه هر فرد و جمعیت تلقی مینماید."

سخنان آقای میندس بازرگان در مجلس شورای اسلامی، در واقع تأیید تکراری

و هشدار تازه‌ای به ملت و حاکمیت در همین زمینه‌ها بود.

## ۳- پینح ضلعی آرمان ملت

میندس بازرگان در سخنان خود آرمان مشترک ملت ایران را مخمس یا پنج

ضلعی: آزادی ملت، استقلال مملکت، حکومت اسلامی، حاکمیت ملی و اجرای

قانون اساسی دانسته و اظهار داشتند که هر پنج ضلع از همه جهت بهم پیوستگی

و وابستگی داشته و مجموعه آنها در گرو انتخابات آزاد میباشد.

## ۴- آزادی

یک ضلع این مخمس آرمان مشترک "آزادی ملت" است که طی یکصد سال

گذشته، از محورهای عمده مبارزات ملت ما علیه استبداد سلاطین قاجار، و بعداً

پهلوی بوده است ولی این روزها خواستن و حتی نام بردن آن از نظر برخی عناصر، ذنب لایعفر بوده و کفر این گناه کوبیده شدن در مجلس و مطبوعات است.

درخواست آزادی چیزی نیست که نهضت آزادی ایران امروز آنرا مطرح می‌سازد. در صدر بیانیه اعلام تاسیس نهضت آزادی ایران در اردیبهشت ۱۳۴۰ چنین آمده است:

"انضای اطاعت از خدا، مبارزه با بندگی غیر او و شرط سباسبزدی تحصیل آزادی برای بکار بستن آن در طریق حق و عدالت و خدمت است. ما باید منزلت و مسئولیت خود را در جهان خلقت بشناسیم تا بر سنگاری و پیروزی نائل شویم."

و این اعتقاد از جهان بینی توحیدی نشأت گرفته و بارها از جانب سایر شخصیت‌های اسلامی بصور مختلف عنوان شده است. رهبر انقلاب در طی اقامت در پاریس، در یکی از سخنرانیهای خود در همین رابطه گفتند:

"اصل توحید است. مطابق این اصل ما معتقدیم که خالق و آفریننده جهان و همه عوالم وجود انسان تنها ذات مقدس خدای تعالی است که از همه حقایق مطلع است و قادر بر همه چیز است و مالک همه چیز. این اصل بما می‌آموزد که انسان تنها در برابر ذات اقدس حق باید تسلیم باشد و از هیچ انسانی نباید اطاعت کند مگر اینکه اطاعت خدا باشد. بنابراین هیچ انسانی هم حق ندارد، انسانهای دیگر را به تسلیم در برابر خود مجبور کند و ما از این اصل اعتقادی اصل آزادی بشر را می‌آموزیم که هیچ فردی حق ندارد، انسانی و یا جامعه و ملتی را از آزادی محروم کند."

در دوران انقلاب مشروطیت، کلیه قشرهای ملت، از روحانی و بازاری و ارباب حرف همه یک صدا فریاد می‌زدند و تأسیس عدالتخانه و اجرای قانون و برقراری آزادی را می‌طلبیدند. دودوران مبارزات چند دهه قبل از انقلاب اسلامی نیز فریاد اصلی و عمده مردم از فقدان "آزادی" بود. این واقعیت تاریخی را بارها رهبر انقلاب، به اشکال گوناگون در سخنرانیها، و مصاحبه‌های خود خصوصاً در پاریس اعلام کرده‌اند.



البته فریاد مردم برای آزادی، هرگز برای آزادیهای بی‌بندوبار غربی نبود. زیرا در دوران سلطه استبداد پهلوی نه تنها آزادیهای بی‌بندوبار و وسائل شهروترانی و انحراف از همه نوع فراهم بود، بلکه بحد و فور هم وجود داشت و رسانه‌های عمومی و تشکیلات دولتی نیز آنها را تشویق و تحریک و تبلیغ میکردند. بنابراین آن آزادی که ملت میخواست و هنوز هم میخواهد و نهضت آزادی نیز از فقدان آن شکایت دارد اینگونه آزادیها نمیباشد، بلکه آزادیهای سیاسی، اجتماعی، آزادی نطق و بیان، آزادی اجتماعات، آزادی مطبوعات و احزاب، آزادی فکری اندیشه است. بعبارت وسیع تر کلمه، خواسته نهضت تأمین "حقوق ملت" است و نزاع ملت با حکام خودکامه قاجار و پهلوی نیز بر سر "حقوق ملت" بود.

اختلافات ملت با این حکام خودکامه بر سر تعیین و تعیین حقوق ملت نبود. این حقوق در قانون اساسی و متمم آنان تعیین شده و تا حدودی پذیرفته شده بود و بدین دلیل گرفتن آن مورد نظر و درخواست مبارزان و آزادیخواهان از هر طبقه و تشری بود. ریشه اختلافات و علت برخورد مردم با دولتمردان گذشته بدلیل عدم تمکین آنان به این حقوق بوده است. دولتمردان مستبد حاضر نبودند آزادیهای مصرحه در قانون اساسی را رعایت کنند و مردم هم از هر فرصتی برای تلاش در راه تأمین حقوق خود و تحقق آزادیهای قانونی استفاده میکردند.

#### ۵- آزادی در قانون اساسی

قانون اساسی جمهوری اسلامی که خونبهای شهیدان گرانقدر این انقلاب است با عنایت به سوابق مبارزات ملت و آرمانهای ریشه‌دار مردم ستم‌دیده و استبدادزده در فصل سوم باب حقوق ملت طی اصول متعددی انواع مختلف آزادیها را تضمین کرده است.

اصل نهم تصریح دارد که:

"در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیر و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد بنام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی، فرهنگی، اعتقادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشهای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد بنام حفظ

استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادیهای مشروع را، هرچند با وضع قوانین و مقررات سلب کند.

آن آزادی که نهضت و ناطق قبل از دستور خواسته چیزی غیر از آنچه در اصول ۲۳، ۲۴ و ۲۶ قانون اساسی آمده است نیست.

توضیح و تضمین امنیت فکر و اندیشه، عدم تفتیش عقائد، عدم بانسوز، مطبوعات و مکالمات، امنیت شغلی و قضائی و سایر آزادیهای خصوصی مشروحا در اصول ۲۳، ۲۵، ۲۸، ۳۲، ۳۴ و ۱۰۸ قانون اساسی آمده است.

تحقق این آزادیها، که شرط لازم برای رشد همه جانبه ملت میباشد، از آرمانهای بزرگ و ریشه‌دار مردم ماست و تحقق سایر آرمانها بدون آزادی ملت امکان پذیر نخواهد بود و از این رو یک‌ضلع از مضمین آرمان‌مشتراک تشکیل میدهد، خارج و خلاف قانون اساسی نبوده بلکه مورد تأیید و تأکید آن میباشد.

اصل دوم قانون اساسی "کرامت و ارزش و الای انسان و آزادی توانم با مسئولیت او در برابر خدا" را از هدفهای جمهوری اسلامی قرار داده است. اصل سوم دولت جمهوری اسلامی را موظف میسازد تا برای نیل به این هدف و سایر اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای اموری که در اصل سوم آمده است بنکار کند. از جمله اموری که در این اصل تصریح شده است در بند ۶: "محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی" و در بند ۷: "تأمین آزادیهای سیاسی و اجتماعی در حدود قانون" میباشد.

تحقق این اصل یعنی تأمین آزادی، که از نیازهای اولیه هر جامعه زنده و مترقی و مستقل و لازمه رشد و تنالی انسان میباشد و مانند غذا و هوا و آب باید در همه جا و همه وقت تأمین باشد، در مورد انتخابات مجلس که تجلی اعمال حاکمیت ملت است اهمیت و ضرورت بیشتری پیدا میکند. وقتی مردم در انتخابات آزادیهای بدسهی قانونی را ندیدند و اطمینان بر صحت کار و امانتداری دولت نداشتند ساده‌ترین عکس‌العملشان - اگر صاحب اختیار باشند - خودداری از مشارکت و رأی‌نریختن و تحریم انتخابات است. علائم و پیش‌آگهی این عدم رضایت و بی‌اعتمادی نسبت بدولت و دستگاه در انتخابات میان دوره‌ای بسیاری از شهرها (مثلاً در تبریز، باختران و بندرانزلی) آشکار بود بطوریکه در بعضی جاها حتی

یکدهم تعدادی که در اولین انتخابات مجلس پای صندوقها رفته بودند در این بار رأی ندادند.

## ۶- استقلال

ضلع دوم این مخمس آرمان مشترک "استقلال مملکت" است. اصل نهم صراحت دارد که استقلال بدون آزادی هرگز عینیت پیدا نخواهد کرد.

علاوه بر این، اصل نهم استقلال مملکت را در ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی مورد توجه قرار داده است که با توجه به ماهیت سلطه ابرقدرتها در شرایط کنونی جهان، تنها راه جلوگیری از انحراف تدریجی جمهوری و بازگشت سلطه ابرقدرتها، و برپادرفتن استقلال، تأسیس آزادیهای ملت است.

یکی از وجوه آزادی ملت این است که مردم بتوانند بدون ترس و واژه، اعمال دولتمردان را زیر ذره بین انتقاد قرار داده به وظیفه امر معروف و نهی از منکر، که اصولاً یک وظیفه اجتماعی و قطعاً متوجه دولتها و مسئولین سز می باشد، قیام نمایند و هر کجا انحراف یا کجروی مشاهده کردند با صراحت و صداقت به اصلاح کتب "یا شناها" تذکر دهند. آزادی نطق و بیان و اجتماعات و مطبوعات از عوامل تضمین کننده حسن جریان امور است. خطر تهدید کننده استقلال مملکت از دو مسیر خواهد بود. اول سقوط نظام جمهوری و بازگشت سلطه ابرقدرتها. دوم شبی شدن جمهوری از محتوی و انحراف و وابستگی تنها راه جلوگیری از انحراف جمهوری و وابسته شدن آن به ابرقدرتها، و نتیجتاً جلوگیری از محو استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی کشور، حضور فعال و آزادانه مردم - البته همه مردم نه گروههایی دست چپ، شده - در صحنه یعنی تحقق آزادیهای مضرجه در قانون اساسی می باشد.

پیروزیهایی که در صد سال اخیر، در مقابل با خیانت‌های پادشاهان قاجار و پهلوی نصیب ملت ما شده است تا حدی مرهون آزادی‌های اجتماعی - سیاسی بوده است که این پادشاهان مجبور بدان آن شده‌اند. تسلیم شدن ناصرالدین شاه در برابر جنبش تنباکو و شکست و عقب‌نشینی استعمار انگلیس مولود آزادی مذهبی بود. پیدایش و رشد نهضت ملی و ضد استعماری راه یافتن معدودی نمایندگان

واقعی مردم به مجلس شورا و ملی شدن نفت و روی کار آمدن دولت ملی دکتر مصدق و اخراج انگلیس از ایران، هم چنین پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سنوات اخیر تا اندازه‌ای نتیجه آزادی‌های بود که رژیم گذشته، اجباراً به آن تن در داد.

۷- بهائی که برای آزادی باید پرداخت  
ممکن است کسانی باشند که بگویند:

"در صورت دادن آزادیها، هرج و مرج حاکم خواهد شد و ضدانقلاب  
سوءاستفاده خواهد کرد."

البته این استدلالی است که تمام مستبدین کرده و میکنند. شاه معدوم هم همیشه مدعی بود که دادن آزادی باعث هرج و مرج و سوءاستفاده "کمونیستهای" و "عوامل بیگانه" میشود.

با آنکه در مقدمات این استدلال عنصری از واقعیت وجود دارد، نتیجه‌ای که از این مقدمه میگیرند فرصت طلبانه، مزورانه و دور از حقیقت است. واقعیت این است که در جوامعی که سالیان دراز تحت ستم بوده، و در میان مردمی که سالها گرفتار استبداد خشن و خفقان بودنداند، به محض اینکه فشار برداشته می شود دورانی از هرج و مرج پدیدار میگردد. این یک پدیده طبیعی است و جز این نمیتواند باشد زیرا پس از پایان یافتن دوران استبداد، لازمه رسیدن به یک رشد متعادل، عبور از یک دوران درهم ریختگی سیاسی - اجتماعی میباشد.

مسیر رشد و بلوغ و اجتماعات همواره از پیچ و خمها و گردنه‌های "عصیان" بوده است و تحقق جامعه مطلوب پاداش پشت سر نهادن این "عقبه" و بزرگوار بهائی است که باید پرداخت شود. این بها تحمل دوران هرج و مرج و شناختن مسائل و حل عادلانه و عادلانه آنها است. هرگز فرد یا جامعه‌ای را نمیتوان یافت که پس از پایان دوره اسارت و بردگی و استبداد و خفقان برای مدتی دچار عصیان و هرج و مرج نشود.

افراد و جوامع و انقلاباتی که از اصالت ریشه‌داری برخوردار باشند از این دوران ترس و وحشتی بخود راه نمی دهند بلکه سعی میکنند، این دوران را در کوتاه‌ترین مدت و با حداقل ضرر و در جهت سازندگی پشت سر بگذارند. پیروزی

با درانقلاب اسلامی که نشانه رشد و تنوع ملت می باشد بیانگر آن است که از این دوران هرج و مرج می تواند سلامت بگذرد.

#### ۸- جامعه بسته و جامعه باز

بررسی تاریخ معاصر نشان میدهد که پیروزی حرکت‌های سیاسی - اجتماعی در کشورهای جهان سوم یکی از دوتنوع نظام ساسی اجتماعی را بدنیال داشته است نوع اول نظام "جامعه بسته" است که گردانندگان امور و متولیان نظام به بهانه حفظ استقلال، جلوگیری از تحریکات بنیایای دشمنان داخلی ملت و ایادی خارجی، و با احرای برنامه‌های اقتصادی - فرهنگی، کلیه آزادیهای مردم را سلب میکنند و با استفاده از حربهای مختلف آزادیها را نفی می نمایند. آزادی را از مفولات "لوکس" و "غربی" یا "طاغوتی" قلمداد میکنند و به بهانه "حفظ انقلاب" اساسی ترین آرمان انقلاب را که آزادی از اسارت (استبداد داخلی یا سلطه خارجی) است، دریانی می سازند.

در این قبیل جوامع، حاکمیت جدید، خود را همه کاره انقلاب و "وکیل" و "مصیطر" و "جبار" مردم دانسته و از جانب همه آنان کلیه تصمیمات را گرفته و وجود حق میدهد که بهام حفظ مصالح مردم، در برابر مردم فرار گیرد. در اینگونه جوامع تا سالها پس از پیروزی انقلاب، قانون اساسی مدونی وجود ندارد، انتخاباتی صورت نمی گیرد، جناحهای حاکمیت، اگرچه بر سر تصاحب قدرت با هم به نزاع برمیخیزند و گهگاه قدرت میان گروهها دست بدست می شود اما همه گروهها بر سر ندادن آزادی به ملت با یکدیگر اتفاق نظر دارند.

تجربه جوامع بسته دنیای سوم نشان داده است که این کشورها بسرعت و براحتی بدامن استیلای خارجی در می غلطند. گروههایی حاکم یا مضمون "ان الانسان لیطغی ان راه استغنی"، بدلیل داشتن قدرت و نداشتن مسئولیت منحرف میشوند، با بیایف بریدن از مردم، عناصر وابسته به بیگانه در داخل آنان نفوذ کرده و مسیر حرکت سیاسی را بِنفع خود منحرف میسازند.

نظام دیگر جوامع دنیای سوم، از نوع "جامعه باز" است که در آن حقوق و آزادیهای مختلف ملت تضمین شده است. آزادی مطبوعات و اجتماعات، نطق و بیان، انتخابات و... همه محترم شمرده میشوند. این جوامع اگرچه در سالهای

اول بعد از پیروزی دچار نوسانات و بعضا هرج و مرج هائی میشوند، اما بتدریج به تعادل منطقی خود میرسند و گرد محورهای اصلی و عمده‌ای که برخاسته از فرهنگ مردم و انقلاب است تعادل پیدا میکنند. هر چند افکار متفاوت و بعضا متضاد در این جوامع وجود داشته و حضور خود را نیز بروز میدهند اما قادر نیستند که کل جامعه را از حالت تعادل بیرون ببرند. در اینگونه جوامع حضور فعال مردم و اعمال اراده آزاد آنان که عامل اصلی پیروزی بر دشمن بوده است، از طریق نهادهای قانونی شکل میگیرد.

اینگونه جوامع در مقایسه با جوامع بسته از ثبات چشمگیری برخوردارند. برخلاف جوامع بسته که کل نظام دائما در حال تزلزل بوده و هر قدر این تزلزل بیشتر میشود، اعمال فشار و اختناق نیز بالا میرود، در جوامع باز، که نظام استقرار ریشه‌ای پیدا کرده است، آزادیهای ملت روز بروز، مستحکم تر و حضور و مشارکت مردم قطعی تر و عمیق تر میگردد.

در جوامع بسته، مان مردمی که روزگاری از یک استبداد و سلطه استعمار رنج می‌برده‌اند و با مبارزات خود دیوار استبداد و استیلای خارجی را از میان برداشته‌اند، بزودی دچار انواع تازه‌ای از استبداد میشوند. بعلاوه استبداد جدید داخلی هم که با از دست دادن پایگاه مردمی موقعیت خود را متزلزل میکنند، بتدریج به قدرت‌های خارجی استیلاگر پناه میبرد و باین ترتیب است که استبداد راهگشای استیلای خارجی و وابستگی میگردد و از این رهگذر آرمانهای قسط و عدالت و برابری نیز یکی از بین میروند.

از اینجاست که در جوامع بسته و نظامهای توتالیتر، امکان و احتمال اعمال نفوذ و تغییر بوسیله اهر قدرت‌ها و سلطه آنان زیاد است. در حالیکه در جوامع باز که جامعه بحالت تعادل و رشد رسیده است، و حضور مردم، از طریق نهادهای قانونی - اجتماعی نظیر انتخابات آزاد، عمومیت ریشه‌داری پیدا کرده است، تغییرات ناگهانی از بالا، نظیر یک کودتا بسیار سخت و مشکل میباشد و در سایه مشیت حاکمیت ملت تحقق آرمانهای دیگر، از جمله برابری و قسط و عدالت امکان پذیر میگردد.

۹ - پاکستان و هند نمونه‌هایی از جوامع بسته و باز

مقایسه اجمالی دو کشور هند و پاکستان بخوبی و بدرستی مطلب فرق را روشن مسازد. پاکستان نمونه یک جامعه بسته در دنیای سوم است. در این کشور اسلامی چهل سال پیش مردمی باسوی و شور و گذشت و ایثار برای ایجاد یک جامعه اسلامی حرکت کردند. مهاجرت های بزرگ دسته جمعی صورت گرفت. ولی مع الاسف از همان ابتدا گرفتار انواع دیکتاتوریه ها شدند. در این سرزمین از قانون اساسی، از آزادی و حقوق ملت خیر و اثری نیست. بارها شغفتگان قدرت زیر پوشش خدمت به کشور با حمایت اجانب در پاکستان کودتا کرده و بدون تردید باز هم خواهند کرد. جامعه نه از نظر سیاسی، نه از جهت اقتصادی و با اجتماعی، تعادل لازم را بدست نیاورده است.

از طرف دیگر هند نمونه یک جامعه باز در دنیای سوم می باشد. در این کشور مطوعات آزادند. اجتماعات آزاد برگزار میشود. آزادیهای ملت بطور قابل ملاحظه ای نامن شده است. قانون اساسی بدون و منخص اجرا میشود و در عین حال جامعه و نظام هند اگرچه هنوز گرفتار فقر و نابرابری است اما از جهت اقتصادی و سیاسی و اجتماعی متعادل و با ثبات است و احتمال دخالت بیگانگان و کودتا در این کشور کم و یا ناچیز است، و از جهت عدیده خود کفا شده است.

#### ۱۰ - جاده بسته طعمدای برای جهانخوهران

احتمال بازگشت استیلای خارجی بدجوامع بسته همیشه وجود دارد اما چنین بازگشتی در جوامع باز بندرت اتفاق می افتد و به سختی میسر است.

بدین دلیل استیلای خارجی، چه نوع سرمایه داری غربی آن (آمریکا و اروپا) وجه نوع کمونیستی - سوسیالیستی شرقی آن، (روسیه و اقمارش)، در کشورهای دنیای سوم نظامهای توتالیتر و جوامع بسته را به جوامع باز و دموکراتیک ترجیح میدهد. ابرقدرتها نظامهای توتالیتر و جوامع بسته را در دنیای سوم ولو آنکه بمخالفت با آنان بزرخیزد بپراحتی تحمل میکنند. اما هرگز به برقراری نظام جامعه باز در کشورهای دنیای سوم، که منجر به رشد و تعادل جامعه و تثبیت حاکمیت و مردم و نظام میگردد تن در نمی دهند.

#### ۱۱ - جامعه باز هدف انقلاب اسلامی

در کشور ما، انقلاب بر اساس وحدت ملی و تفکر و اندیشه اسلامی از ابتدا

راه جوامع باز را انتخاب نمود و فرمان نخست وزیری دولت موقت و محور برنامه‌ها و خدمات این دولت نیز بر این اساس استوار گشت و در فاصله‌ای نسیب‌بسته در تاریخ انقلابات جهان، قانون اساسی هر چند با کمبودها و نواقص و ایرادات و ابهامات، تدوین و تصویب گردید. انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورا انجام گرفت و نهادهای مختلف به موجب قانون اساسی بوجود آمدند.

روح و محتوای قانون اساسی، بخصوص اصول مصرحه در باب حقوق ملت و حاکمیت ملی، همه بیانگر قبول ایجاد یک جامعه باز از طرف تدوین کنندگان و رأی دهنندگان، امضا کنندگان و نمایندگان است که سوگند با اجرای آن می‌خورند، می‌باشد.

## ۱۲ - حکومت اسلامی

صلح دیگر مخمس آرمان مشترک، "استقرار حکومت اسلامی" است که این نیز جز از طریق "تحقق آزادی ملت و اجرای اصول قانون اساسی و استقلال بی‌ملکت" میسر نیست.

حکومت اسلامی، یعنی تحقق اهدافی که در اصل دوم قانون اساسی آمده‌اند. حال چگونه میتوان از مردمیکد از آزادیهای خدادادی محروم شده‌اند رسیدن به هدف "کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا" را انتظار داشت؟ چگونه میتوان در محیط اختناق و استبداد و سانسور و تفتیش عقاید و عدم امنیت و ترس از انتقاد و امر بمعروف و نهی از منکر، به هدف "نفی هر گونه ستمگری، و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری" دست یافت؟

استقرار حکومت اسلامی، یعنی امکان اجرای آزادانه وظائف اسلامی. حکومت اسلامی بنا بگفته قرآن حکومتی شورائی و باصلاح امروز دموکراتیک است. حال چگونه ممکن است سنت "مرهم شوری بینهم" و دستور "و شاورهم فی الامر" تحقق پذیرد، ولی اتحاد ملت در عقیده و اثر از نظر آزاد نباشند؟ آیا حکومت اختناق و انحصار چیزی جز حاکمیت ظناوت و استعلاء میتواند باشد؟ در دو آیه‌ای که ذکر شد کمترین اشاره به اینکه تنها یک گروه خاص و برتر ولو با ایمان و تقوای بیشتر حق مشارکت در مشورت داشته و باید طرف شور قرار گیرند، نشده است. سنت رسول اکرم و امیرالمومنین در مشورت نیز بر این پایه بوده است.

در اصل هشتم قانون اساسی، با الهام از کتاب الهی چنین آمده است:



"در جمهوری اسلامی ایران، دعوت به خیر، امر بمعروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل برعهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن قانون تعیین میکند."

اگر ملت نتواند بدون ترس و واخذه، آزادانه این اصل را بکار بندد چگونه میبوان بآرمان مشترک استقرار حکومت اسلامی دست یافت؟

### ۱۳ - حاکمیت ملی

ذلع دیگر مخمس آرمان مشترک "حاکمیت ملی" بمعنای حق ملت در تعیین سرنوشت خود میباشد. حاکمیت ملی بامباشرت و اداره امور مملکت بوسیله ملت حق قانونی، شرعی و الهی مردم است. دولتمردان و متولیان و متصدیانی که اختارات جامعه را در دست گرفته و تحکیم نمایند باید بدانند که حکومت امانت الهی بوده و این امانت را باید ب مردم برگردانند. مردم هم یعنی همه ملت ایران نه یک گروه زبده یا طبقه و مکتب خاص. استرداد امانت به اهل آن و رفتار بعدالت از مواردی است که قرآن کریم امر به آن مینماید و میفرماید بهترین موعظه خدا است. در سوره نساء آیه ۵۸ چنین میخوانیم: *ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها و اذا حکمتن من الناس ان تحکونوا بالعدل ان الله نعماء یعظکم به ان - اللد کان سمیعاً بصیراً (۲)*.

وقتی صحبت از آزادی واقعی اشخاص و واگذاری آرا، و اختارات ب مردم مینمائیم صدقه سری از کسی نمیخواهیم. حق مسلم خدائی مردم را میخواهیم. اطاعت از خدا و رسول و اولوا الامر بعد از این آیه می‌آید که خطابش ب مردم و اجرائش بعهده خود آنان است و گفته میشود اگر اختلافات و منازعه پیش آمده برای حل مسئله و رفع مشکل مراجعه بخدا و رسول (یعنی محکمت قرآن و سنت پیغمبر) نمائید.

قانون جمهوری اسلامی این حق را برسمیت شناخته و رهبرانقلاب نیز رأی مردم را میزان قرار داده است. تعیین سرنوشت توسط ملت تنها از طریق دخالت مستقیم و آزادانه مردم در انتخاب مسئولان مملکتی و حضور و شرکت مردم در انتخابات امکان پذیر است و شرکت آزادانه در انتخابات زمانی میتواند عملی

کرد که آزادیهای اولیه مصر حده در قانون برای همگان، از جمله مخالفین دولت مردان و معترضین تضمین شود.

حاکمیت ملی یا حکومت مردم، حاکمیت صاحبان مملکت و جانشینان خدا در زمین است که از روی نصیب و عدالت و از طریق مساوات و مشورت، امور خود را برادروار با مسئولیت و مشارکت بکنند اداره مینمایند. همه شبانان یکدیگر و همه مسئول بیکدیگر هستند (کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته).

هر حکومتی بر مردم که برخاسته از فاطمه آنان نباشد حکومت غاصبانه و طاغوتی است، اگرچه این حکومت بدست زیدگان و افاضل و مدعیانی اداره شود که به تشخیص و تحمیل خودشان یا بیگانگان کرسیهای ریاست را انتقال کرده، ماموریت و رضایت و بیعتی از ناحیه امت نداشته باشند. صفت مشترک کلیه دولتهای استبدادی و طاغوتی تاریخ، دیکتاتوریهها، استیلاهای امثال اسکندر و آتیل و چنگیز، فاشیسم، کمونیسم و کودتاها و نظامی و استعماری و استعماری دنیا، غیر ملی و غیر عمومی بودن آنها یا تعلق و تبعیت داشتن از یک فرد، خانواده، قبیله، طبقه یا گروه و مکتب خاص است. هیچ فرد یا گروهی حق ندارد بدلیل اینکه سابقه دارتر یا داغتر در انقلاب است حق مالکیت و حاکمیت نسبی را از دیگران سلب نماید. نه قانون اساسی چنین اجازه و حق را میدهد و نه اسلام چنین امتیاز و اختلافهایی را فائل است. ولای متقیان بمالک اشتر اکیدا" سفارش می فرماید بهمد مردم مصر اعم از همکیش و دهنوع محبت و خدمت کند و همه صفوف و طبقات را زیر حمایت و عدالت خود بگیرد.

ولایت جامعاً اسلامی که طبق حدیث نبوی معروف "بنی الاسلام علی خمس: الصلوة و الزکوة و الحج و الجهاد و الولایة" یعنی اسلام بر پایه های پنجگانه نماز و زکوة و حج و جهاد و ولایت بنا شده است، از مبانی دینی ما و از مظاهر عدم تفکیک دین از سیاست می باشد. در زمان غیبت، با انتخاب امام، والی یا زمامدار تحقق پیدا میکند. این زمامدار باید دارای شرائطی خاص بوده و توسط فاطمه مردم و در اولین فرصتی که ملت بعد از درگذشت امام حاکم پیدا کنند، انتخاب شود. (۳) البته بعقیده ما مسلمانان و در ایدئولوژی الهی، همانطور که مختصراً در نطق قبل از دستور آقای مهندس بازرگان آمده است حاکم اصلی، مالک همگی و

موکل بر همه چیز ما خدا است و ما از طریق کتاب و سنت، با تدبیر در قرآن و تاسی به اخلاق و اعمال و سیره رسول اکرم و مولای متقیان و امانان معصوم، احکام و رفتار اسلامی را استخراج می‌نمائیم و از جمله مدائیم که خداوند به مصداق "ولو لا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض" و "ولو لا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع وبيع" (۵) و ضمیمه دفاع از حقوق طبیعی، مسکن، معبد و ملت را به عهده خودمان و اگذار کرده است و در اداره امت و مملکت همگان را مسئول، متمهد، حاکم و مشاور قرار داده است.

#### ۱۴ - تحمل مخالف و معترض

حاکمیت نمیتواند انتظار داشته باشد که تمامی افراد و گروهها با روشها و منشهایش موافق باشند و هیچ معترضی در جامعه وجود نداشته باشد. اختلاف در روشها، منشها، بینشها و سلیقهها، امری است اجتناب ناپذیر. جامعه ما سالها تحت سلطه استبداد پادشاهان بوده است. در نظامهای استبدادی امکان تبادل نظر و برخورد آزاد اندیشهها میان مردم و در نتیجه درک و تفاهم عمومی و نزدیک شدن آراء و عقاید به یکدیگر وجود ندارد و بدین دلیل آموزش و تمرین تساهل و تفاهم و برخورد مسالمت آمیز میان افکار و عقاید و تحمل عقاید و سلیقههای مخالف امکان پذیر نمیشد. در این گونه جوامع، بعد از سقوط استبداد، نه تنها اختلافات عمیق فکری و سیاسی طبیعی است بلکه مدتها لازم است تا مردم آموزش دیده و تجربه پیدا کنند که باهم تفاهم نموده و عقاید مخالف را تحمل کنند. بدون تردید در این دوران انتقال درگیری نیز وجود خواهد داشت. اگر قرار است فرهنگ استبدادی ریشه کن گردد نمیتوان انتظار داشت که تنها یک نوع و یک دسته از روشها و بینشها و بینشها حاکمیت مطلق پیدا کنند و بقیه حتی از ابراز وجود و اظهار نظر محروم و ممنوع باشند. این درست نیست که هر فکر و اندیشه و سلیقه‌ای بکه مخالف حاکمیت بوده، ضد انقلاب و ضد جمهوری اسلامی تلقی گردد. چنین تفکری ناشی از حضور فعال رسوبات تفکر و فرهنگ استبدادی است. باید پذیرفت که هر معترض و مخالفی دشمن جمهوری اسلامی نیست. و باید توجه داشت که باز کردن محیط منظور امکان ابراز آزادانه اعتراض و مخالفت، خود عامل موثری در جلوگیری از سقوط و یا انحراف جمهوری اسلامی است. صحیح نیست هر معترضی را به اتهام

براندازی محکوم، خفه و یا نابود ساخت. در یک نظام اسلامی و دموکراسی وجود افکار و افراد مختلف مفید و ضروری است و باید مورد تشویق و تقدیر واقع شود زیرا که با نظارت و دلالت و صحیح و مخالفت، از غلطها، اشتباهات، انحرافات و احياناً "سوئیتها" و خسارتها کاسته میشود و بر هوشیاری و نقوای و خلاقیت افزوده گشته، قدر خدمات روشنتر میگردد. مخالفت و انتقاد آزاد حکم محکی را دارند که طلای ناب را از سکه فلز جدا کرده دولتها و مسئولین پاک و خدمتگزارى تحویل جامعه میدهد. قطعاً جمهوری اسلامی دشمنان قسم خورده‌ای دارد که مصمم به براندازی نظام هستند. از طرف دیگر سیاستها و روشهای نادرست دولتمردان ممکن است معترضین و مخالفین معتقد و متعهد به جمهوری اسلامی را به جرگه دشمنان سوق دهد. بستر کلبه راهها بر روی معترضین و ناراضیان موجب رفع اعتراض و ناراضی نخواهد شد بلکه باعث آن میشود که بتدریج دشمنان جمهوری اسلامی سخنگوی ناراضیان و معترضین و مخالفین بشوند و ناراضیان و مخالفین گروه حاکم ناخواسته و علیرغم میل باطنی خود بسوی دشمنان میل و رغبت پیدا کنند.

این تجربه‌ای است که در دوران مبارزه علیه استبداد سلطنتی آموختیم؛ قبل از پیروزی انقلاب، افکار قابل توجهی از مردم، با وجود عدم اعتقاد به اسلام و روحانیت، بدلیل ضدیت با شاه به حرکت اسلامی پیوسته و به پیامهای رهبرانقلاب لبیک گفتند. دعوتها را پذیرفتند و در صفوف تظاهرات مسلمانها شرکت نمودند. همانطور که بستن همه راههای اعتراض و مخالفت و بسته بودن جامعه و عدم تمکین به اصول قانون اساسی چنین خطراتی را بدنبال دارد، تمکین به اصول قانون اساسی و بیازکردن سویانپهای اطمینان بمنزله ایجاد امکاناتی است که اجناس و گروههای معتقد به جمهوری اسلامی بتوانند هم رنجها و دردها و ناراحتیهای مردم و نظراتشان را بگویند و هم در خدمات و وظائف مشارکت و تیمکاری نمایند، بیان و انعکاس این نظرات در جامعه دولتمردان صادق اما ناآگاه را بخود می‌آورد و زمیندبرای اصلاح فراهم می‌شود. ضمناً "مردم" با مشاهده امکان انعکاس رنجها و دردها و چاره‌جویی-

هائشان کمی آرامش پیدا کرده و از پناه بردن به اردوی دشمنان ایران و اسلام خودداری می‌نمایند.

انتخابات دوره آینده فرصت مناسبی است تا با انجام آنچه گفته شد، شرایط فوق فراهم گردد.

حال اگر بعضی دولتمردان بقصد اغوا و انحراف پاروی حسن نیت و دلسوزی اصرار دارند که آزادی سبب تجری و تسلط صد انقلاب میشود و هرج و مرج و فساد، خصوصا" در این دوران جنگ و گرفتاریهای انقلاب، پیش می‌آورد، لازم است برای آن راه حلی صادفانه و عاقلانه اندیشید. در نطق قبل از دستور گفته شده بود که اگر چنین است با صراحت و ممدانیت مطلب را با ملت در میان بگذارید و در یک همه‌پرسی آزاد از مردم اجازه بگردید که تا پایان جنگ و رفع گرفتاریهای حاد انقلاب همین مجلس ننمید شود یا امام بولایت شرعی، شورای انقلاب موقت یا هیئت خاص معتمدی را جانشین مجلس نمایند و انتخابات قلابی انجام نگردیده و بدروغ نگویند که آزادی انتخابات وجود دارد. البته ما چنین پیشنهادی را نمکسم و خواهان صداقت و آزادی با اجرای قانون اساسی هستیم و معتقدیم آنها که مدعی و معفندند که قاطبیا اکثریت ملت با آنها است نباید از آزادی انتخابات و تساوی امکانات داوطلبان بترسند. حتی به احتمال قوی اگر نارضائی و اوضاع مملکت از این بدتر نشود چه بسا که بسیاری از نمایندگان حاضر مجددا" راه به مجلس پیدا خواهند کرد. با این تناوت که آراء و منافشان خلال و مشروع بوده و ملت هماهنگی و همکاری با مجلس و دولت خواهد نمود.

#### ۱۵ - فعالیت سلطنت‌طلبان

آقای سبندس بازرگان دزسحنان خود به فعالیت‌های دشمنان جمهوری اسلامی ایران اشاره کرده و بحق هشدار دادند که:

"نماید تصور کرد که دشمن فراری منصور از دسیسه بازی و مایوس از مراجعت گشته است. بدیهی است که ملت رشید انقلاب کرده ایران و تجربه اندوخته از ۲۵۰۰ سال استبداد، انقلاب قهقرائی به نظام شاهنشاهی نخواهد کرد کسانی که چنین خواب و خیال واهی در سر بھار می‌پرورانند باید بدانند:

کس نیاید بجز سایه بوم. بگر هنای از جهان شود معدوم  
 نهضت آزادی ایران اولین گروهی خواهد بود که بمقابله با استبداد  
 در جهت طاغوتی خواهد پرداخت.

این همدار زمانی صورت میگرد که مسافانه، بدلیل گرفتاریها و گره‌های  
 فراوان زندگی و نگرانی‌هایی که در اثر ندانم‌کاری و غرور و اشتباه و تخلف و  
 بی‌اعتنائی بخیراسته‌های مردم و تجاوز به حقوق ملت، ناراحتی‌ها و نارضایتیها  
 اوج گرفته، زمینه برای ضد انقلاب تا به آن حد فراهم شده است که تجدید قوا  
 ننموده و به‌صفت آرائی پرداخته‌است تا آنجا که یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی  
 در باره فعالیت آنان بمناسبتی گفت که:

"اما نکته‌ای که در تبلیغات دنیا بسیار بچشم می‌خورد و باید از این  
 به بعد مراقب آن بود، آن کار خائست که آنها آمدند، تظاهرات  
 سلطنت‌طلبیها را اعلام کردند که کسی راهپیمایی نکند، کسی قدم  
 برندارد، هر کسی داخل ماشینش بود ما او را جزء تظاهرکنندگان و  
 سلطنت‌طلبیها بحساب می‌آوریم و بعد خیرگزاریهای مزدور در داخل  
 کشور، که من به وزارت ارشاد در مورد آنها تذکر می‌دهم، رفته‌اند  
 از صف اتوموبلهایی که در داخل تهران همیشه وجود دارد، عکس  
 برداشتند و در سراسر دنیا تلویزیونها را پویش‌ده‌اند که اینها طرفداران  
 مشروطه شاهنشاهی آنچنانی بوده‌اند. برای اینکه عطیات والفجر  
 را تحت الشعاع قرار بدهند."

همانطور که آقای مهندس بازرگان با صراحت بیان کرده‌اند، در شرایط  
 کنونی بازگشت استبداد سلطنتی به ایران امری واهی و خیالی باطل است و قطعاً  
 مردم ما در برابر آن ایستادگی خواهند کرد و نهضت آزادی نیز که سالیان دراز  
 با استبداد سلطنتی جنگیده است، به‌مقابله با آن برخواید خاست. اگر مخالفان  
 نهضت در مجلس در این سخن شکی داشتند ضدانقلاب خارج از کشور در این سلب  
 شک ننمود و همه دیدیم که چگونه این اخطار یکام دشمنان انقلاب و جمهوری اسلامی  
 نلخ آمد. بحدیکه بلافاصله در رادیوهای خودشان به تهمت و توهین به ناطق قبل

از دستور پرداخته همکلام با دوستان نادان داخلی شدند.

### ۱۶ - خطر عظیم رجعت

خطری که جمهوری اسلامی را تهدید می‌کند تنها سلطنتی نیست. خطر جدی این است که انقلاب اسلامی ایران نیز به سرنوشت سایر انقلابات جهان مبتلی گردد. بسیاری از انقلابات به بیماری "رجعت" به معنای بازگشت به شرایط قبل از پیروزی انقلاب، مبتلی شده‌اند گاه این بازگشت در قالب و محتوا هر دو بوده و گاه شکل و قالب و ظاهر نظام انقلاب باقی مانده ولی محتوا از دست رفته است. تاریخ نشان دهنده این هر دو نوع رجعت می‌باشد. در برخی از انقلابات اگر چه نظام سلطنتی سقوط کرد اما بعد از پیروزی انقلاب، مردم آنچنان از ظلم و ستم دست‌اندرکاران جدید بستوه آمدند که به بازگشت نظام سلطنتی رضایت دادند. در برخی دیگر، نظام جدید، شکل و فرم خود را حفظ کرد، اما محتوای خود را از دست داد.

انقلاب اسلامی ایران که با الطاف خفیه الهی و شرکت گسترده مردم و همت والای همه طبقات و قشرها و گروهها به پیروزی بی‌سابقه‌ای دست یافته توانست با سرعت شگفت‌انگیزی نظام سلطنتی را وازگون ساخته و جمهوری اسلامی را بنیان نهد، اینک در بوته آزمایشی بزرگ و تاریخی است. خداوند طبق سنت "وهوالذی جعلکم خلائف الارض و رفع بعضکم فوق بعض درجات لیبلوکم فی ما اتیکم ان ربکم سریع العقاب و انه لغفور رحیم" (۶) همه ملت‌ها و طبقات و گروهها و جوامع را در بوته آزمایش قرار می‌دهد تا نشان دهد که چگونه عمل خواهند کرد. جمهوری اسلامی نیز در معرض این آزمایش جهانی شمول قرار دارد و آنچه موجب نگرانی بسیاری از مردم آگاه شده است لعزتهاى دولت‌مردان در این آزمایش و تخلفات پنهان و آشکار آنان از قوانین الهی و قانون اساسی و زیر پا نهادن سوگند و پیمانی که با مردم بسته‌اند، میباشد.

برخورد ناسالم و حمله‌های غیر عادلانه علیه نطق آقای مهندس بازرگان، با توجه به تجارب گذشته غیر قابل پیش‌بینی نبود و حتی قبل از ایراد نطق طبقی نقشه پیش‌تر شده‌ای حملات آغاز گشت و همانروز طلوعه‌اش در روزنامه اطلاعات

ظواهر گردید و در پیش خطبه نماز جمعه روز یعد و در مطبوعات بشدت دنبال شد. ولی حمله کنندگان متوجه نبودند که با این حملات آبروی خود را برده و اثبات می کنند شکوه و اعتراض آقای بازرگان در عدم وجود آزادی بیان برای مخالفان دولت مردان بر پایه واقعیت حاکم است و ندانستند با حمله و هیاهویی که علیه درخواست آزادی راه می اندازند، نشان میدهند آزادی و آزادی خواهی در جمهوری اسلامی جرم بشمار میرود و کسی که دم از آزادی بزند مستحق خرد شدن می باشد ما ذیلاً "بذکر بعضی از این حملات و پاسخ آنها می پردازیم ."



بخش سوم: مقابله با درخواست تأمین آزادی انتخابات  
(عکس العمل‌ها، حملات و تهمت‌ها)

۱- برخورد سالم و مظهر عدل علی (ع)

برخورد بانطق آقای مهندس بازرگان حتی قبل از ایراد توسط آقای آقامحمدی آغاز شد. طبعاً او از محتوای خطبی که قرار بود پس از سخنانش ایراد شود خبری نداشت. وی که در همان جلسه پس از اعلام اسامی سخنرانان قبل از دستور از برنامه صحبت مهندس بازرگان مطلع شده بود، حتی تاب آن را نداشت که ابتدا سخنان را بشنود و سپس عکس‌العمل نشان دهد، چون طبق روال گذشته مجلس، میدانست که سخنرانی آقای مهندس بازرگان نباید بدون جنجال و سرو صدا برگزار شود، لذا برای عقب نماندن از فاعله، تهمت زندگان و محروم نگشتن از "فیض" فحاشی مقدمه را آغاز کرد و چنین گفت:

"همه گفته‌اند صدام می‌رود. دیگر کسی را امید به ماندن صدام نیست

و هم‌پایان صدام در داخل کشور هم دارند می‌روند و سخنران بعد

از من هم: شاید دست و پایی بزند که بماند، اما ماندنی نیست."

راستی که، ما باید با کرامت از این سخن بگذریم و با دادن سلامی به

گوینده‌اش اکتفا کنیم ولی از آنجا که اظهارات جاهلانه گوینده سخنانی این

چنین آنهم از نماینده‌ای در مجلس شورای اسلامی که ممکن است تصورات نادرستی

نه درباره نیضت آزادی و دبیرکل آن بلکه در اطراف جنگ و موضع ایران ایجاد

کند، بی‌اسخ کوئی می‌پردازیم. سخن این نماینده اعلام این مطلب است که صدام

در داخل ایران تارانی دارد. چنین ادعائی قطعاً صدام را خوشحال و خشنود

خواهد ساخت. آخر چطور ممکن است کسی که جنایات بزرگی در جق میهن ما مرتکب شده، جنگ را بعلت ما تحمل کرده و شهرهای بی دفاع کشور ما را بمباران نموده، در داخل ایران بجز مزدوران و جاسوسان، بارانی داشته باشد؟ اما بی پایه تر از این ادعا، طنبد و تهمت است که گوینده در حق سخنران بعدی، روا داشته و برخلاف تعالیم اسلامی در باره آنچه هنوز گفته نشده قضاوت کرده است.

با آنکه آقای مهندس بازرگان در سخنان خود گفتند:

"همراه با نفرت و نفرت بصادام نگریتی و حامیان خارجی اش در حملات و کشتارهای ددمنشانه سابق و بهموطنان عزیزمان در کیلانغرب..."

علیرغم این سخن واضح و آشکار که بریان فارسی بیان شده و سخنانی نظیر آن که در اطلاعیه ها و بیانیه های گذشته نهضت آمده است، تهمت "دست و پا زدن برای نگهداشتن صدام"؟ بد آنای مهندس بازرگان و نهضت آزادی از حق و انصاف و اخلاق اسلامی دور است.

گوینده در ابتدای سخنان خود نیز با جملات زیر حملاتی غیر مستقیم به نهضت، نموده است:

"آنها که در کنار نشستند و هنوز به جمهوری اسلامی کمک نکرده اند و جمهوری اسلامی هر چه داشته در اختیار آنها گذاشته، نالایقی خود را اثبات کرده اند و ملت آنها را طرد کرده است و آنها که لیاقت و توان خدمت به جمهوری اسلامی را نداشته اما جمهوری اسلامی هر نوع برخورد سالم را با آنها کرده است. خوبست که یکنار دیگره این آیات الهی که در این فتوحات شکوفاست نگاه کنند شاید که انشاالله خود را به دامن ملت برسانند."

براستی در برابر سخنان این گوینده جز ادای سلام به گوینده و کریمانه گذشتن کاری میتوان کرد.

ایشان مدعی شده اند که:

الف - ما هنوز به جمهوری اسلامی کمک نکرده ایم؟

ب - جمهوری اسلامی هر چه داشته در اختیار ما گذاشته است.

ج - ما نالایقی خود را اثبات کرده‌ایم .

د - ملت ما را طرد کرده‌است .

ه - لیاقت و توان خدمت به جمهوری اسلامی را نداشته‌ایم .

و - جمهوری اسلامی هر نوع برخورد سالم را با ما کرده است .

مادر مقام آن نستیم که کمک‌ها و خدمات خود را به ایران و اسلام بر عطاریم .

آنچه را که انجام داده‌ایم با نیت تقرب به خدا و بحاضر نجات مردم و کشورمان

بوده و از احدی هم جز خدا انتظار اجر و پاداش نداشته و نداریم . ولی برای

روشن شدن مطلب و ارتداد گوینده یاد آور می‌شویم که امام در رابطه با استعفای

دست‌جمعی و وزرای دولت آقای مهندس بازرگان چنین نوشتند :

"ضمن قدردانی از زحمات و خدمات طاقت‌فرسای ایشان در دوره

انتقال و با اعتقاد به دیانت و حسن‌نیت مشارالیه استعفا را قبول

نمودم ."

توصیه ما بگوینده که در هر سخنی از امام تجلیل نموده و ادعای حرکت بر

خط امام را مینماید این است که اگر بعلت جوان بودن نمیتواند گذشته را بیاد

بیاورد ، و یا بعلت کمی وقت و فقدان وسائل تفقه فادر نیست خدمت و خیانت

انحاص را تشخیص بدهد ، سخن امام را در این مورد پذیرفته و موجبات رنج خود

و زحمت دیگران را فراهم نسازد .

گوینده که بیانات آقای مهندس بازرگان را نشنیده و این چنین پیش‌داوری

کرده‌است ، ادعای بی‌پایه و اساس دیگری را هم که امیدواریم ناشی از جهالت بوده

و نتیجه سوءنیت و سوءطینت نباشد ، عنوان نمود و گفت :

"قوه تخاصمه بهوش نباشد که اگر بیرونده سیاسی این عناصر نامطلوب

را در کشور رسوا نکند ، بملت ایران بداند ، امروز خبرنگار خارجی به

این مجلس آمده چرا ؟ نطق کی هست ؟ جریان از چه قرار است ؟ والفجر

۲۰۲ اتفاق افتاده‌اند ؟ رزمندگان با پیروز شده‌اند ؟ خبرنگاران خارجی

را خبر کرده‌اند که بنیاند اینجا ، برای چه ؟ حتماً" میخواهند یک

خبر جدیدی را در دنیا پخش کنند که خبرهای پیروزیهای رزمندگان

ما را تحت الشعاع قرار بدهند . نباید با این مسائل ساده برخورد کرد ."

امید که انشاالله قوه قضائیه ماکه تکالیف زیادی دارد، در این مسئله هم هوشیاری لازم را داشته باشد و ما را از شر این ته‌مانده‌های آمریکا انشاءالله برای همیشه رد بکند.

اولاً در آن جلسه خبرنگاران خارجی حضور نداشتند و وقتی هم این سخنان ایراد شد، تنها خبرنگاری که مشغول فیلم برداری بود، باو اعتراض کرده گفت در بین خبرنگاران فرد خارجی نیست و حاضران از صدا و سیما جمهوری آمده‌اند. اما سخنران که گفتارش بر پایه ذهنیات بی‌پایه‌اش بود بدین سخن اعتنائی نکرده به‌فحاشی سیاسی و جوسازی خود ادامه داد. بدیهی است آنان که مذاکرات مجلس را از رادیو شنیدند، و کسانی که سخنان وی را در روزنامه خواندند در مجلس نبودند تا ناآدرستی ادعای وی درباره حضور خبرنگاران خارجی را از نزدیک مشاهده کنند رئیس مجلس هم بدلائلی نیازی به تکذیب این خبر دروغ ندید! شاید هم معتقد نبودم مقابله با جوسازی و شانتاژ علیه جمهوری از نمایندگانی که سیاستهای مقام ریاست را تایید نمیکند از وظائف شرعی و قانونی رئیس مجلس است.

ثانیاً اگر بفرض هم خبرنگاران خارجی در مجلس آمده بودند، حضور آنان به آقای مهندس بازرگان چه ربطی داشت؟ مگر اجازه دادن به خبرنگاران خارجی و داخلی برای حضور در مجلس توسط ایشان کنترل میشود؟ اگر واقعاً خبرنگاران در آنروز در مجلس حضور پیدا کرده بودند، چرا مسئولان مجلس تحقیق نکردند که چه کسانی بآنها خبر داده و آنها را به مجلس کشانیده بودند؟ و اگر در این باره تحقیق کرده‌اند چرا نتیجه این بررسی را اعلام و در صورت تحقق تخلف و جرم چرا از متخلف بازخواست نمی‌نمایند؟

وبالآخره گوینده در پایان، سخنرانی بعدی یعنی آقای مهندس بازرگان و درست‌نشان را "ته‌مانده‌های آمریکا" خوانده است.

جالب است که این سخنران در نطق خود از "برخورد های سالم جمهوری اسلامی" یاد می‌کند، و با نطق افترا آمیز خود نمونه‌ای از تصور خود از برخورد سالم در جمهوری اسلامی، آنهم در سطح مجلس شورای اسلامی، که عصاره فضیلت ملت و "مظهر عدل علی (ع)" نامیده شده است، به مردم نشان داد.

پناه بر خدا "برعکس‌نهادن رنگی کافور". البته اگر از زاویه دیگری، نگاه کنیم

رفتار ایشان موجب سپاسگزاری است. آخر مردم عادی کوچه و خیابان و نسل‌های آینده نیز باید بفهمند که برخورد سالم در قاموس "اسلامی" که مورد نظر آقایان است چه می‌باشد! ما هرگز نمی‌توانستیم ماهیت و محتوای این "برخوردهای سالم" را اینچنین روشن کنیم! ولی ایشان با نشان دادن نمونه‌ای کار ما را راحت کردند. اما مع‌الاسف در اینگونه "برخوردهای سالم" آنچه جان‌سلامت نمی‌برد جمهوری اسلامی و آبروی اسلام است.

## ۲- ترس از گروهک ناچیز

سخنران بعد از مهندس بازرگان برای محروم نماندن از "فیض"؛ تهمت و افتراء، در سخنان خود چنین گفت:

"البته این اولین و آخرین بار نیست که این گروهک ناچیز در مقابل اسلام و امام موضع گیری میکند و سابقه اینها دقیقا" برای تمام ملت و برای تمام عزیزان روشن است و انشاءالله در فرصت مناسب عزیزی که در سنگر مبارزه هستند جواب کافی به آنها خواهند داد."

بدین ترتیب وی نیز نمونه دیگری از "برخورد سالم" اکثریت مجلس شورای اسلامی با نمایندگان اقلیت را ارائه داد.

در رابطه با سخنان ایشان باید بگوئیم نهضت آزادی ایران هیچگاه ادعا نکرده است که حزبی فراگیر بوده همه نهادها و مراکز عمده قدرت را در دست دارد. بی‌شک بضت بلناظر کمیت هرگز قابل مقایسه با حزب حاکم نیست. اما سؤال مردم این است که چرا نوشته‌ها و گفته‌های رهبران و مسئولان "گروهک ناچیز"ی اینقدر ایجاد ترس و وحشت میکند که قدرتمندان بزرگ حزب حاکم با تمام قوا می‌کوشند مطالب آنان را سانسور کنند. آیا این ترس و ناراحتی مخالفین نهضت آزادی از انتشار نظرات ما دلیل عدم اعتماد بنفس و یا تردید در حقانیت خود نیست؟ این سخنران بدون آنکه دلیلی ارائه دهد ما را به موضع گیری در مقابل اسلام متهم نمود. کبریا کلمه تخرج من افواهم ان یقولون الا کذبا. (۷)

شاید چون گوینده دولتمردان را مساوی با اسلام می‌شناسد، هر انتقاد و ایراد (امر معروف و نهی از منکر) که از آنها گرفته شود تقابل با اسلام می‌داند! در حالیکه نه دولتمردان ادعای عصمت دارند و نه مردم آنان را مساوی با اسلام

ساخته‌اند. این سخنران اظهار داشتند که نهضتی‌ها در مقابل امام موضع گیری میکنند!! نهضت آزادی ایران بارها طی مطعنامه‌ها و نشریات و هم چنین آقای مهندس بازرگان، در این سخنرانی، با کمال صداقت و صراحت موضع خود را در مورد امام باروشنی بیان کرده‌اند. مالزومی نمی‌بینم که در هر مورد و بهر مناسبتی گفته‌های خود را تکرار کنیم. نهضت آزادی ایران ضمن احترام به مقام رهبری، بر اساس تعالیم عالی‌ه اسلام و سنت پیامبر گرامی و تاکید و اصرار حضرت علی (ع)، غلور را گرایش انحرافی و مضر می‌شناسند، و برپایه و رهنمودهای امیرالمؤمنین علی (ع) درباره حقوقی والی بر مردم (نهج البلاغه خطبه ۲۱۴) خود را شرعا "مشول و موظف" میدانند هر آنچه را که در صلاح اسلام، ملت و انقلاب بدانند، بطریق مقتضی توصیه بحق نموده و تذکر بدهد.

تعجب آور است که چگونه برخی عناصر تلاش دارند هرگونه تذکرات خیرخواهانه را موضع گیری در مقابل امام معرفی کنند!!

ایشان گفته‌اند که سابقه نهضتی‌ها دقیقا "برای تمام ملت روشن است. ما در این مورد با ناطق موافقیم. قطعاً" اگر خبر از این بود امام در حکم انتصاب آقای مهندس بازرگان نه به این سوابق اشاره میکردند و نه انتصاب ایشان را بر اساس این سوابق فرار میدادند. اشاره امام به سابقه مبارزات ملی و اسلامی آقای مهندس بازرگان بعنوان انگیزه‌ای جهت انتخاب ایشان، خودگواه بر این است که نه تنها ملت، بلکه مقام رهبری نیز با این سابقه دقیقا "آشنا و آگاه بوده‌اند و هیچ نکته ابهامی در این باره وجود ندارد.

ولی آنچه مبهم است و مردم، حتی اکثریت نمایندگان مجلس و با نهایت تعجب مردم شریف مسجد سلیمان نمیدانند، سوابق گوینده این سخنان است، بسیاری از مردم نمیدانند وی کیست و چه سوابقی دارد؟ کجا بوده است؟ و در حالیکه سابقه‌ای در مسجد سلیمان نداشته چگونه توانسته است بعنوان نماینده این شهر انتخاب شود؟!

### ۳- صدام و انتخابات

سومین نفر در برنامه حملات به سخنان آقای مهندس بازرگان، آقای مرتضی محمودی نماینده قصر شیرین بود. ایشان در پایان سخنان خود گفتند:

"... آقای مهندس بازرگان مانند صدام که آخر عمرش است چون دیده که آخر عمر نمایندگیش فرا رسیده و بزودی برای همیشه بدست فراموشی سپرده خواهد شد، از حال پیشینی میکند که اگر دار و دسته او انتخاب نشدند بگوید انتخابات آزاد نبود."

در اینکه پایان عمر دوره اول مجلس شورای اسلامی نزدیک شده است سخنی نداریم اما درباره اینکه آقای مهندس بازرگان برای همیشه بدست فراموشی سپرده خواهند شد لازم است چند کلمه‌ای بگوئیم. اولاً افراد موحد و معتقد به آخرت و لعن الله هراسی ندارند که در این دنیا بدست فراموشی سپرده شوند. مگر در روز "موعود" و در "یوم الفصل"، خداوند مردم را بر حسب تعداد تکبیرها و دست زدن‌ها و یا تعداد آراء مردم و با براساس سب و لعن معاندین پاداش و کیفر خواهد داد؟ مگر علی (ع) نبود که جو ساربه‌های دولت‌مردان حکومت وقت آنچنان وی را در "انزوا" فرار داد و اذهان را نسبت به آن شخصیت بی‌همتای تاریخ مسموم ساخت که وقتی خیر ضربه خوردنش در محراب منتشر شد، مردم از هم می‌پرسیدند مگر علی نماز میخواند که او را در محراب ضربه زدند؟! مرد خدا را چه باک که در دنیای پسر و صدای تبلیغات انحصاری حاکمیت بدست فراموشی سپرده شود.

بگذریم از اینکه مردم کوچه و بازار در تهران و شهرستانها و حتی خود حمله کنندگان خوب میدانند که آقای بازرگان فراموش نشده بلکه با اوج گرفتن تهمت‌ها و ناسراها علیه حق‌گوئیهای ایشان شهرت و مظلومیت و محبوبیتشان افزون گشته است:



علاوه بر سخنرانان قبل از دستور که هر کدام از فرصت استفاده کرده و قبل یا بعد از سخنرانی آقای مهندس بازرگان نبردهائی بسوی ایشان پرتاب کردند، نمایندگان دیگری سبظی سخنرانی‌های خود، با فریادهای توهین آمیز مری خواهی، و طبعی اراکه "برخورد سالم" را در مجلس "مظهر عدل علی (ع)" بنمایش گذاشتند و هزاران نفر از هموطنان عزیز، که مذاکرات مجلس را از رادیو استماع میکردند، سخنان آنها را شنیدند و بر وضع مجلسی که فرار بود "عصاره فضیلت ملت" باشد تاسف خوردند.

و بدین گونه بود که مخالفین و معاندین عرض خود بردند و هتک حرمت مجلس شورای اسلامی نمودند... آنقدر این جنجال و عمل آقایان زننده و رسوا کننده بود که آقای رئیس مجلس برای پوئاندن این "برخوردهای سالم" و انصراف اذهان از آقایان نمایندگانی که در استماع نطق آقای بازرگان حوصله و انضباط بخرج داده اند، شکر کردند!

در اینجا لازم است یکبار دیگر این سؤال را مطرح کنیم که اگر خیزندگان خارجی به مجلس آمده بودند، چه کسانی آنها را دعوت کرده بودند و چه کسانی نمونه‌های زنده‌ای از جو غالب بر مجلس را بدینا ارائه دادند؟!

\*\*\*

#### ۴ - اطلاعات و سوراخ دعا

روزنامه اطلاعات همانروز در صفحه اول، سخنرانی آقای مهندس بازرگان را با حروف سیاه درست و بدون سانسور و تحریف چاپ کرد که ما در اینجا به دلایلی که ذیلاً ذکر خواهیم کرد از مسئول آن جریده شکر میکنیم. زلی ذرهمان صفحه و در ستون مجاور، سرمقاله‌ای نریهلم "عطاء الله مهاجرانی" متضمن حمله و تمسب به آقای مهندس بازرگان و نهخت آزادی چاپ نمود. ما ایرادی به این سرمقاله نداریم زیرا درخواست ما در رفع سانسور و تامین آزادی مطبوعاتی این است که اگر شخصیت‌هایی مخالف گروه حاکم و یا نمایندگانی از گروه اقلیت در مجلس مظلومی بگویند، انتقادی نمایند، یا ایرادی بگیرند، سخنشان بدون تحریف و سانسور آزادانه درج‌راید چاپ شود و هرکس هم به این نمایندگان، ایراد و یا جوابی دارد بیوسد و این پاسخ‌ها نیز آزادانه چاپ شود تا مردم بتوانند هر دو مطلب را بخوانند و در اذهان جامعه برخورد آراء و عقاید بوجود آید و حق ظاهر گردد. ما مردم ایران را دارای فهم و درک و شعور میدانیم و معتقدیم وقتی مردم سخنان تحریف‌نشده آقای مهندس بازرگان با هر گوینده‌ای را بخوانند و با پاسخهای افرادی نظیر یادداشت نویسی اطلاعات مقایسه کنند خود قادرند بقضاوت نشسته و حق را تشخیص بدهند. ما از این بابت نگرانی نداریم. مردم صاحب فکر و اندیشه، منطقی و متانت نطق آقای مهندس بازرگان را با سفسطه و ناسزاگوئی در مقاله مقایسه نمیانند و می‌بینند که نویسنده اطلاعات کمترین جوابی به مسائل مطرح شده در



نطق قبل از دستور نداده و بجای برخورد صحیح با این مسائل جدی و حیاتی شاعرگونه، عنان نفس را در وادی تهمت و افترا رها ساخته و آنچه عمل نمیکند لب گشوده است. (۸).

نویسنده اطلاعات مدعی شده است که:

"... در شرایطی که آوای الهی امام در گوش است که اگر انتقاد میکنید نشننید... و در شرایطی که خبرنگاران خارجی به مجلس آمده بودند، و منتظر نطق بازرگان بودند و خبرگزاریهای خارجی گوش خوابانده اند که بازرگان چه خواهد گفت... گرچه به نظر میرسد ایشان متن نطق خویش را به خبرنگاریها داده باشد... بازرگان نظام جمهوری اسلامی را به زیر سؤال برد."

جادارد نویسنده اطلاعات توجه کند که اگر امام گفته اند که در انتقاد خود نشننید این توصیه تنها مربوط به انتقاد کنندگان از دولتمردان نیست. امام از خود چیزی نمیگوید تنها دستور الهی *ولا تبا بزو باللقاب* را بملت یادآور میشوند که مخاطب آن همه مؤمنان اعم از دولتمردان، نویسندگان و نمایندگان اکبریت و اقلیت می باشند. این دستور نویسنده اطلاعات را نیز شامل میگرداند که وی حق ندارد مقاله ای سراسر نیش، فحش و تهمت بنویسد و آنرا عملی خدایسنده جلوه دهد!!

آنتر کدام خبرنگار خارجی به مجلس آمده بود؟ و اگر هم آمده بودند آیا مسئول این امر آقای بازرگانند یا دست اندرکاران مجلس؟ کدام آیه قرآن، کدام سنت پیامبر و روش ائمه (ع) و کدامین تقوی به شما اجازه میدهد که مدعی شوید بازرگان نطق خویش را به خبرنگاریهای خارجی داده بوده است... چگونه چنین مطلبی به نظر شما ربید؟ آیا همان خارجیها که به ادعای شما به مجلس آمده بودند، آنرا به "نظر شما" رسانیدند؟!!

جالب اینجاست که چند روزی نگذشت که گوینده رادیوی سخنگوی دستان انقلاب و جمهوری اسلامی از عراق در موهن ترین و کینه توزانه ترین کلمات نطق قبل از دستور و شخص مهندس بازرگان را بیاد اتهام و فحاشی گرفته با این نویسنده همصدا شد!

نویسنده مقاله با ذکر چنین مقدماتی بدعی میشود بازرگان نظام جمهوری اسلامی را به زیر سؤال برد. خوشبختانه اطلاعات متن کامل سخنان آقای مهندس بازرگان را چاپ نموده بود و گروه بسیاری از مردم آنرا خوانده و میتوانند درباره ادعای نویسنده قضاوت کنند. نویسنده دو دلیل برای این ادعا آورده است. اول اینکه "بازرگان... وضعیت فعلی را به نحوی حاکمیت استبداد خوانده" و دوم اینکه "از انتخابات مجلس آینده سخن گفت" و هر دو، بنظر نویسنده، ذنب لایغفری است. خصوصاً "سخن گفتن از انتخابات مجلس آینده؟! چه جسارتی و چه گناهی؟! شاید هم نویسنده خود را منصف و رؤوف میدانند که علیرغم چنین جرم بزرگی مهندس بازرگان و نهضت آزادی را "باغی" معرفی نمیکند.

آقای مهندس بازرگان و نهضت آزادی ایران به نظام جمهوری اسلامی رای داده و حفظ و دفاع از آن را تعهد نموده‌اند. انتقادات و تذکراتشان بدولت‌مردان و وضع موجود دقیقاً "برای جلوگیری از سقوط و انحراف جمهوری اسلامی است". عدم تمکین بد اصول مصرحه در قانون اساسی، بی‌اعتنائی بد قوانین مصوب مجلس، اگر استبداد رای نیست، پس چیست؟ مگر قانون اساسی در مورد آزادی احزاب و جمعیت‌ها صراحت ندارد و مگر مجلس شورای اسلامی قانون احزاب را تصویب نکرده و شورای نگهبان آنرا تایید نموده و مجلس آنرا بدولت ابلاغ نکرده است؟ چگونه است که بعد از گذشت دو سال هنوز هم مسئولان کشور از اجرای آن سرباز میزنند و با بی‌اعتنائی و خودکامگی و استبداد رای نظام جمهوری را به بازی میگیرند؟ مگر فریاد دیوان عدالت اداری از تخلفات دولت‌مردان بلند نیست؟ کدام یک از اصول مصرحه در فصل سوم قانون اساسی در باب حقوق ملت اجرا شده است؟ شگفتانویسنده اطلاعات میان‌ایراد و اعتراض به عملکرد دولت‌مردان و نفی کل نظام فرقی نمیکندارد. و براین پایه دولت‌مردان را مساوی با نظام و نظام را بنی‌پایه و میان‌تهی قلمداد میکند.

نویسنده با ذهنیاتی که دارد نتوانسته است توجه کند که آقای مهندس بازرگان در همان ابتدای سخن خود روشن کرده‌اند که: "هیچ خواسته‌ای خارج و خلاف قانون اساسی و سوگند نمایندگی ندارم."

این نویسنده که برخلاف ماکه بقول وی "سوراخ دعا را کم کرده‌ایم"، سوراخ

دعا را خوب پیدا کرده است و لذا پس از راه یافتن بمجلس از تمام نعمات "مجلس شورا" از جمله سفرهای مکرر به کشورهای خارجی استفاده کرده است. . . در مقاله خود می‌پرسد که:

"آیا برآستی بازرگان و دوستان او متر و معیار ارزش‌ها و آزادی و استقلال هستند که هرکس با آنان بود آزادی خواه است و اگر نبود در زمره متولسان استبداد؟

اگر مردم بدانها رای دادند، انتخابات آزاد است و اگر رای ندادند استبداد حاکم؟"

ما پاسخ می‌دهیم که قطعاً "چنین نیست، در کجا و چه وقت نهضت آزادی ایران و آقای مهندس بازرگان چنین ادعائی را کرده و چنین توقعی داشته‌اند؟ در بیانیه‌ها و گفتارهای حال و گذشته ما چنین ادعائی دیده نشده است. آیا نهضت آزادی ایران چنین تصویری از آزادی، حکومت و اسلام دارد یا آنانکه می‌گویند و مینویسند و عمل میکنند که "هرکس با ما نیست بر ماست"؛ چه کسانی خود و ذنوبیات و باورهای خود را معیار، و تنها معیار، قرار داده‌اند و هیچ ایرانی و مسلمانی را بجز از خود و گروهشان قبول ندارند؟

سخن نهضت آزادی و دبیرکل آن بسیار روشن و صریح است. ما می‌گوئیم قانون اساسی حدود و ثغور قدرت و اختیارات حاکمیت و ملت را تعیین کرده است، باین اصول گردن بنهید و از این اصول تمکین کنید، حقوق ملت را محترم شمرده و از آن تجاوز نکنید. اگر آزادیهای مصرحه در اصول فصل سوم قانون اساسی تحقق پیدا نکنند، مطبوعات آزاد بوجود آیند، تشکیل اجتماعات قانونی آزاد گردند، و مردم بتوانند آزادانه در انتخابات شرکت کنند، ما به نتایج آن، هرچه باشد گردن می‌نهیم. اما آیا حاکمیت هم حاضر است این امر را بپذیرد؟ اگر حاکمیت و عناصر مدافع و وابسته بآن، مطمئن هستند که در صورت آزادی، مردم بیه آنها رای میدهند، پس اینهمه ترس از آزادی برای چیست؟

نویسنده در پایان مقاله خود، انقلاب را به قیامت تشبیه کرده است:

"انقلاب مثل قیامت می‌ماند نقاب بر می‌دارد ماهیت‌ها را نشان میدهد."

شاید نویسنده، نظیر رفقای "توده‌ای"، در این مقاله فراموش کرده‌اند که

انقلاب ما اسلامی است و شاید این بی‌توجهی باعث آن شده است که، صفت "اسلامی" را از "انقلاب" حذف کنند. و شاید هم چون میدانستند انقلاب اسلامی ویژگی‌هایی را که بر شمرده‌اند ندارد صفت اسلامی را نیاورده‌اند. پیامبر اکرم (ص) در انقلاب اسلامی عمل نکرد و نقاب از چهره کسی بر نداشت تا ماهیت‌ها را نشان بدهد. پیامبر (ص) در حالیکه علم و شناختش با سلاح ماینطق عن البهوی مسلح بود هرگز افتاکری و پرده‌داری نفرمود و اگر ماهیت کسانی نظیر ابوجهل‌ها یا منافقین برملا شد نسخه اعمال خودشان بود نه افتاکری پیامبر خدا.

ما از این نویسنده و کسانی نظیر وی می‌خواهیم بتاريخ اسلام و سیره پیامبر و علی (ع) برگردند. روش پیامبر خدا را با منافقین سرشناس و شناخته شده‌ای که، برخی از آیات قرآن در باره‌شان نازل شده است بررسی کنند. ببینند رسول خدا با افرادی نظیر عبدالله ابن ابی‌بکره برخورد کرد! روش حکومت علی (ع) و برخورد او با طلحه و زبیر وحتى خوارج را مطالعه کند! فرمان علی (ع) به مالک اشتر را بخوانند. آنگاه به نامه اعمال خود نظری افکنند و ببینند "تفاوت‌ره از کجاست تا بکجا"؟

تشبیه نمودن انقلاب به قیامت هم کار صحیحی نیست. قیامت، این پدیده بزرگی که پیش از یک‌چهارم آیات قرآن را بخود اختصاص داده و متاسفانه بحث و مطالعه آن پس از انقلاب هنوز هم آغاز نگشته است، دوست و دشمن نمی‌شناسد. قیامت الهی بر میزان عدل بنا شد، و در آن تبعیضی نیست. نقاب از چهره همه انسانها برداشته میشود نه آنکه اگر کسی وابسته به باند و گروه و طبقه خاصی بود. ولو گاهانی بزرگ را هم مرتکب شده باشد، به بهانه حفظ "اعتبار انقلاب" و جمهوری اسلامی "برگناهی پرده کشند و سیئاتش را" حسبات جلوه دهند. در قیامت الهی چنین نمونه‌هایی اعمال نمی‌گردد. تنها در جنگل اندیشه‌های قیامت انقلاب نویسنده اطلاعات است که کسانی را که با آنها نیستند، با تمام قوا میکوبند، از آنها هتک حرمت و حیثیت مینمایند، هرگناه نکرده‌ای را در روزنامه صدا و سیما، نطق‌های قبل از دستور و قبل از خطبه‌های نماز جمعه به آنها نسبت میدهند، بدون آنکه به آنان امکان دفاع بدهند. چنین قیامتی و انقلابی نه تنها اسلامی نیست بلکه خود چماقی دردست صاحبان زر و زور و تزویر برای درهم کوبیدن هر

صدای نامواقتی است .

بقیه سخنان نویسنده نیز از همین قماش است که به پاسخگویش نیازی

نمی‌بینیم .

## ۵- آدمیای قالبی

روزنامه‌جمهوری اسلامی ، ارکان حزب جمهوری اسلامی ، که حکومت را بلا منازع

در دست دارد ، در روز شنبه ۲۲ مرداد ماه در مقاله‌ای تحت عنوان "آدمیای -

قالبی" درباره‌نطق آقای مهندس بازرگان قلم فرسایی نموده است . این مقاله امضا

ندارد . نباید نویسنده علاقمند بوده است نام خود را پای مقاله‌اش بگذارد تا

مردم بتوانند مطالبش را با در نظر گرفتن سوابق ، مواضع گذشته ، مبارزات سیاسی

و فعالیت‌های مذهبی‌اش مقایسه کنند .

بهر حال او مطلب خود را با حمله و دشنام آغاز کرده چنین می‌نویسد :

"بندلر میرسد که اس عمل (بیانات آقای مهندس بازرگان) میتواند

شروع تبلیغات ایدئائی فکرهای علیل آدمیای قالبی برای تغییر جهت

افکار از جبهه‌ها باشد ."

هرجسب‌های مشابهی نظیر "شوه‌های کثیف تبلیغاتی" ، "جسارت تهوع‌آور" ،

"فرصت طلب" ، "این الوقت" ، "محمدائی با امریکا و تمامی اذناش" ، "روش

بسیار کهنه تبلیغاتی" و . . . نظائر این‌ها سراسر مقاله این روزنامه را پر کرده‌اند .

نویسنده حتی به نفرت و لعنت آقای مهندس بازرگان به صدام هم ایراد

گرفته و مینویسد :

"بعلاوه نفرتین به صدام نکریتی دست کم برای آقای بازرگان که وزیر

خارجدش دزهاوانا ، از صدام نکریتی برای سفره ایران دعوت

بعمل آورده بوده است کافی نیست . کو اینکه این خیر بعدها بخاطر

فشار افکار عمومی تکدیب شد ولی دعوت کبندگان ارضدام میتوانند

بر صحت این خیر گواهی دهند . . . !!"

آقای دکتر یزدی ، وزیر امور خارجه دولت موقت بارها به این خیر دروغ که

روزنامه‌جمهوری اسلامی ناشر آن در ایران بود جواب داده‌اند . این خیر را اولین

بار روزنامه جمهوری از روزنامه عربی القبس که در کویت منتشر میشود نقل کرد

و براساس آن جوسازیهای در جهت کوبیدن دولت موقت و وزیر خارجه آن در ایران آغاز شد. این جوسازها در شرایطی صورت میگرفت که هنوز امام از دولت و وزیر امور خارجه بطور کامل حمایت و پشتیبانی مینمودند.

حملات روزنامه جمهوری اسلامی در آن تاریخ به وزیر امور خارجه دولت موقت، آن هم براساس خبر دروغ روزنامه القس مزدور عراق و موضع گیریهای کنونی، از جمله مقاله "آدمهای خالی" نشان میدهد که گردانندگان این روزنامه، قلم را در خدمت کینه و غرض ورزیهای شخصی و گروهی بکار گرفته و از هر بهانه‌ای برای این منظور استفاده میکنند. اگر غیر از این است، چرا خبر دروغی را که بلافاصله بعد از انتشارش در روزنامه جمهوری اسلامی، تکذیب شد باز تکرار میکنند و امروز میگویند "بجای فشار افکار عمومی تکذیب شد؟" سؤال ما این است که کدام افکار عمومی فشار آورد که آن خبر تکذیب شود؟ مگر ادعای نویسندگان روزنامه جمهوری اسلامی این نیست که "دعوت کننده از صدام" وزیر امور خارجه دولت موقت بوده است، مگر آقای دکتر یزدی این خبر دروغ شما را تکذیب نکرد حال معلوم نیست جمهوری اسلامی از کدام "دعوت کننده‌ای" میخواهد تا "برصحت این خبرگواهی دهد"!!

بعلاوه، مگر عملکرد و سیاست آن روز صدام حتی قبل از حمله گسترده ارتش عراق به ایران با عملکرد و نظام امروز نظامیان کودتاگر ترکیه و یا رژیم کنونی ضیاء الحق در پاکستان فرقی داشت؟ چگونه است که شما امروز اینگونه دولتمردان را به ایران دعوت میکنید. آنها را با آغوش باز می‌پذیرید و آنها برادر خطاب میکنید! با آنها قراردادهای چند میلیارد دلاری می‌بندید. نسبت با آنها حاتم بخشی‌های عظیمی از خزانه ملت میکنید. اما اگر وزیر امور خارجه دولت موقت، بفرض خیر دروغ شما، فردی مانند آنان را دعوت کرده باشد ذنب لایق فزونی مرتکب شده است؟

دولتمردان کنونی حجم و کیفیت روابط با این دولت‌ها را چنین توجیه می‌کنند که حاتم بخشی به ترکیه بدین منظور است که نگذاریم ترکیه چپه جدیدی در مرزهای شمال غربی علیه جمهوری اسلامی باز کنند. اولاً درستی این استدلال و لزوم اینگونه حاتم بخشی‌ها و امضاء اینگونه قراردادهای باثبات نرسیده است.

ثانیا " اگرچنین استدلالی درست باشد آیا نظر آن در مورد عراق صحیح نیست؟ آیا بهتر نبود در آن روزها که جمهوری نوپای ما هنوز استقرار نافته و دچار مشکلاتی بر مراتب بزرگتر از مشکلات امروز بود برای جلوگیری از جنگ و حمله عراق با صدام هم کمی معاشات نموده و از رفتارهای و گفنا رهای زننده و تحریک آمیز خودداری میکردید؟ مگر خسارات مادی و ضایعات انسانی حمله عراق به ایران کم بوده است؟ اگر فرار است به دولت نظامیان در ترکیه امتیازات بزرگی داده شود تا خطر احتمالی حمله آنان دفع گردد، چرا همین منطق در مورد عراق و سایر کشورهای عربی مورد قبول دولتمردان نبوده است؟

مردم میپرسند چرا قبل از تثبیت حکومت حزب جمهوری، از دید روزنامه ارکان حزب، ضیاء الحق، " ضیاء الباطل " بوده و سخن گفتن با وی " حرام و مستحق انواع تهمت و افترا " و اما در حکومت حزب جمهوری " ضیاء " چنان به " حق " پیوسته که مستحق دریافت انواع کمکها و قرار دادهای نجات بخش شده است. دولت حزب جمهوری در اوج مبارزات مردم پاکستان علیه ضیاء الحق، لایحه یک شوری، استمهال وام ۸۵۰ میلیون دلاری پاکستان را به مجلس می آورد و مجلس هم آنرا تصویب میکند!! و بدینوسیله برای دولت ضیاء الحق یک پیروزی سیاسی چشم گیری می آفرینند. با این عمل دولت جمهوری اسلامی مردم پاکستان کددر برابر دولت نظامی ضیاء الحق ایستاده و مبارزه میکنند درباره این عمل دولت حاضر و مجلس شورای اسلامی چه خواهند داشت؟ در اینجا فعلا " مباحثی درباره روابط و سخاوت با پاکستان نداریم فقط می پرسیم یک بام و دو هوا؟ چرا؟ آیا بهتر نیست، نویسنده مقاله روزنامه جمهوری اسلامی یکبار هم که شده است به این سوالات جواب دهد؟

شاید بدلیل این چراها و طرح این سوالات است که گردانندگان روزنامه و حزب جمهوری اسلامی از آقای مهندس بازرگان و نهضت آزادی ناراحتند. نهضت درخواست اجرای اصول مربوط به حقوق ملت در فصل سوم قانون اساسی، از جمله آزادیهای مشروع قانونی را دارد و در صورت تحقق آزادی، مطبوعات این گونه سوالات را مطرح میسازند و دولتمردان و روزنامه شان ناچارند بآنها پاسخ بدهند. نویسنده روزنامه جمهوری اسلامی، در این مقاله به خلط مبحث و جواری

پرداخته بجای طرح وجوابگویی ایرادات و انتقاداتی که درسرخان آقای مهندس بازرگان وجود داشته ادعای بی اساس دوستان خود در مورد دعوت خبرنگاران را عنوان کرده است که:

"آقای مهندس بازرگان وقتی دهد که خبرنگاران و فیلمبرداران خارجی برای مخابره تمامی سخنرانی او به شوق آمده‌اند و از انتشار اخبار پیروزی‌های ارتش اسلام امتناع می‌ورزند، بایستی فهمیده باشد که آب را ناشیانه به آسیاب چه کسی ریخته است."

و از این مقدمه بی پایه نتیجه گرفته است که گویا سخنران دل در گرو واکنش‌های جهانی بسته است!!

نویسنده روزنامه جمهوری اسلامی در پایان مقاله خود، دسته‌کل دیگری به آب داده و دانسته یا ندانسته، غیر مستقیم به دفاع از سران حزب توده پرداخته و چنین نوشته است:

"روزنامه میزان بخاطر اینکه ارکان یک گروه سیاسی بود، بسته نشد بلکه بخاطر توطئه تعطیل گردید. و سرانجام این روزنامه، حزب توده (مردم) نیز بخاطر شروع به توطئه بسته شد."

در چند سطر بعد، در مورد کیانوری نیز مینویسد:

"در عمل دیدیم که چگونه برخلاف گفته‌هایش درصدد توطئه علیه جمهوری اسلامی بود."

توقیف روزنامه میزان مسئله‌ای است که طبق اصل ۶۸ قانون اساسی باید در یک دادگاه صالحه و با حضور هیئت منصفه بررسی شود. هنوز پس از ۲۷ ماه چنین دادگاهی تشکیل نشده و رایی در این مورد صادر نگردیده است که این تأخیر خود برخلاف قانون میباشد. بدون تردید روزنامه جمهوری اسلامی، که زیر نظر رئیس جمهور اداره میشود و ناشر نظرات رئیس دولت و رئیس مجلس شورا است، شرعاً و عرفاً حق ندارد حکم صادر کند که روزنامه میزان چون "توطئه می‌کند" تعطیل شد.

اما مشکل نویسنده سرمقاله روزنامه جمهوری اسلامی تنها صادر کردن این حکم نیست، بلکه مسئله این است که نویسنده در حالیکه در باره "میزان" قضاوت



نموده و حکم قطعی بوقوع توطئه صادر کرده است جرم روزنامه مردم ارگان حزب بوده و دبیرکل آن و علت تعطیل و دستگیری را "شروع به توطئه" و یا "درصد توطئه بودن" ذکر میکند.

القاء چنین مطالبی درباره عملکرد حزب توده و سران آن نتیجه ساده اندیشی سیاسی و یا زیرکی و تجربه نویسنده است که در هر دو حال به نفع سران حزب - خائن توده می باشد.

نویسنده روزنامه جمهوری اسلامی در این مقاله چنین القاء میکند که اعمال رهبری حزب توده که طبق گزارشات رسمی، جمع آوری و ارسال گزارشات محرمانه نظامی، نفوذ در ارتش و جبهه ها و نهادهای انقلابی، ارتباط با ک گ ب و غیره بوده هیچکدام توطئه نبوده و خیانت به ایران و جمهوری محسوب نمی شوند، بلکه صرفاً "شروع به توطئه" ای است که هرگز تحقق نمانده است و کیانوری هم فقط "در صد توطئه" بوده است، روشن است که بین مفهوم "شروع توطئه" و یا "در صد بودن" با "خیانت کردن" فرق بسیار است!! بدون تردید سران حزب توده بویژه آقای کیانوری از موضع روزنامه حزب جمهوری در این مقاله خوشحال گشته اند.

### ۶- ادعای حکومت علی (ع) و هتک حرمت؟!

روزیکشنبه ۳ مرداد، در جلسه علنی مجلس شورای اسلامی، یکی از نمایندگان عکس العمل خود را در برابر نطق آقای مهندس بازرگان چنین ابراز داشت:

"هفته گذشته در چنین روزی از پشت این میکروفون شرم آورترین کلمات در هتک حرمت انقلاب اسلامی، آزادانه و در نهایت آزادی گفته شد. البته این سکوت برای نمایندگان و مردم شهید داده تلخ تر از زهر بود ولی چه میشد کرد، حکومت علی است و تبعیت از امامان، سخن از این نیست که چرا این تهمت ها به جمهوری اسلامی در این موقعیت زده میشود، و مثل اربابان شان در رسانه های گروهی دنیا این چنین تهمت ها زده میشود، سخن این است که شرم آور است از مال مردم ارتزاق کردن و شهدای راه اسلام را نردبان ترقی قرار دادن و از پشت این تریبون در مقابل قرآن کریم دروغ گفتن و به کشور امام

زمان تهمت هستن . مگر مسلمان نیستید ، مگرایمان ندارید ، آیا اگر مراجع عالی قضائی بیرونده های قطب راده ها ، انتظام ها ، بنی صدرها ، و واقعه ۱۴ اسفند ، عصفرپورها ، صرافها و نوری ها زا درست و کامل رسیدگی میکردند ، باز این مکذبین اکنون در اینجا بودند ، و با عادلانه بحکم الهی تحویل جوخه اعدام شده بودند ؟ ... اگر جلوی این انحرافها و اهانت بد اسلام و حیثیت اسلامی گرفته نشود ، روز بروز تعداد اینها زیادتر میشود . . . ."

در برابر چنین سخنانی سراسر نادرست و ناروا چه جوابی میتوان داد . جوابش را بخدا و بوجدان نمایندگان مجلس و بکسانیکه شنیدند و خواندند وامیگذاریم .

۷- سفرنامه صبح آزادگان به دیار عجم !!

روزنامه صبح آزادگان که بمصدق "برعکس نهند نام زنگی کافور" با آزادی و آزادیگی کمتر از تهمت و افترا دلپسنگی دارد در شماره پنجشنبه سوم شهریور طی مقاله ای سرنا یاموهن کستاخانه بدآقای مهندس بازرگان و نهضت آزادی حمله نموده است که البته این مقاله ارزش بحث و جواب را ندارد ولی در عین حال نشان دهنده آزادی مطبوعات مورد ادعای دولتمردان است .

۸- نماینده مناب و زحمت زیادی

نماینده مناب ، برای عقب ماندن از قافله فحاش ، تهمت و افترا ، خصوصاً "بعد از سخن پراکنی های صدای به اصطلاح آزاد ایران در نطق قبل از دستور خود در جلسه مورخه ۶۲/۶/۸ مجلس شورای اسلامی ، در باره نهضت آزادی مطالبی بدین شرح ایراد نمود :

"و نیز نهضت آزادی ایران یا زحمت زیادی که در واقع زحمت زیادی ایران است ، با آن موضعهائی که گرفته است هیچ ارتباطی با خط امام و با مقام ولایتی ندارد و من نمیدانم چرا تا کنون دولت رسماً "اعلام انحلال آنرا نکرده است ، و اگر احیاناً" گیر قانونی دارد به صورت موردی به مجلس به صورت لایحه تقدیم کند تا مجلس تصمیم بگیرد . بعد از همین حالا علیه انتخابات دوره آینده تبلیغات میکنند . اگر

من انتخاب شوم انتخابات آزاد بوده. آرزو به گور بپرید که شما انتخاب بشوید و هیچکس جز ضد انقلاب و سلطنت طلب به شما رای نخواهد داد (یکی از نمایندگان - احسنت) و با تمام تلاشی هم که بکنید باز باید تملب بکنید تا رای بیاورید. بدون تقلب شما رای نخواهید آورد. معنی اگر رای آوردید قتلعا" در صندوقها تقلب کرده اید و اگر اینجا بیایید قتلعا" مجلس اعتبار نامه شمارا به ورق پاره تبدیل خواهد کرد. (رئیس - وقتان تمام است.) من عرایض را تمام میکنم، و این نیست که شما اینجا بیایید، اگر این مجلس باز اعتبار نامه شمارا تصویب کرد باید آن نمایندگان را زیر سوال برد."

بیانات این نماینده چند محور دارد.

اول آنکه نهضت آزادی، که باعث زحمت برای ایشان و همفکرانشان بوده و میباشد، هیچ ارتباطی با "خط امام و با مقام ولایتی" ندارد. در این باره باید بگوئیم نهضت آزادی ایران نمیتواند با آن خط امامی و آن مقام "ولایتی" که نمونه و مدافعتش این قبیل اشخاص باشند، ارتباطی داشته باشد. آن خط امام و آن مقام "ولایتی" که توجیه گرا اعمال انحرافی و ضد اخلاقی و بی بهره از تقوای اسلامی و زیر پا گذارنده قانون اساسی باشد و در جهت خلاف منافع و مصالح ملت ایران عمل کرده و بخود اجازه بدهد بهر کس و بهر شکلی توهین کند، قطعاً "مورد قبول و تایید نهضت آزادی نیست."

در محور دوم ایشان از دولت خواستند که بجرم طرح و تقاضای آزادی واقعی انتخابات رسماً "انحلال نهضت آزادی را اعلام کنند. عبارت دیگر از نظر ایشان محدودیتها و حملات کنونی علیه نهضت آزادی ایران کافی نیست و باید انحلال این حزب اسلامی - ملی اعلام گردد.

بنظر میرسد برای این گوینده، قانون اساسی و اصول مصرحه در آن، از جمله آزادی احزاب حرمت و ارزشی ندارد، آن چه برای ایشان و همزمانانشان دارای ارزش است به کرسی نشاندن حرفها و نظرات خود می باشد هر چند اعمال این نظرات به قیمت زیر پا نهادن قانون اساسی تمام شود.

ایشان نیازی ندارد برای اعلام انحلال نهضت آزادی منتظر لایحه دولت

بشوند. میتوانند از اختیار "مقام ولایتی" از نوع یاد شده در بالا خودشان را سا  
ویا باگرمش امضای دوستانشان انحلال نهضت را بصورت طرح به مجلس پیشنهاد  
بدهند!!

محور سوم سخن این نماینده این بود که نهضت باید آرزوی انتخاب مجدد  
را به گور ببرد.

اگر نه این بود که عده زیادی از مردم سخنان این گوینده را شنیده و انتظار  
دارند پاسخی بدان داده شود، ما ترجیح میدادیم در برابر افرادی از این قبیل  
و سخنانی این گونه بی منطق سکوت اختیار کنیم ولی بعنوان پاسخ دادن بانتظارات  
مردم در این باره چند کلمه ای میگوئیم:

اولاً "ما چنین آرزویی نداریم. تنها امیدواریم بوظیفه شرعی و قانونی خود  
عمل کنیم.

ثانیاً "اگر گوینده و حاکمیت براستی مطمئن هستند که مردم بدنا رای نمیدهند،  
چرا از پیشنهاد برگزاری انتخابات آزاد این چنین برافروخته و خشمگین شده اند؟  
و از پیش جملہ همه مخالفان را گرند جنگ سیاسی - روانی راه میاندازند.

ثالثاً "در تمام دنیا تئلب در انتخابات از جانب احزاب گروههای حاکم و  
قدرتمند صورت میگیرد که با در دست داشتن کلیه امکانات می کوشند نتیجه  
انتخابات را بِنفع خود اعلام کنند نه از جانب گروههای فاقد امکانات. بر این  
پایه اگر احتمال تقلبی در انتخابات آینده داده شود، از جانب نیروهای وابسته  
به حاکمیت است نه از جانب نهضت آزادی که با اعتراف شما قدرتی ندارد!!  
انتخابات توسط نهضت آزادی انجام نمیگیرد، بلکه زیر نظر و با مسئولیت  
شورای نگهبان و بوسنله وزارت کشور برگزار میگردد. لذا نباید نگران بود که  
نهضت آزادی در انتخابات تئلب کند.

رابعاً "در صورتیکه آزادیهای مصرح در قانون اساسی و مورد درخواست ملت  
تأمین شود مردم در انتخاباتی آزاد به نامزدهای ما رای بدهند و شورای نگهبان  
طبق موازین اسلامی بر آن صحه بگذارد، و مجلس نیز آن را تصویب کند، گوینده  
و همزبانانش چکاره اند که کلیه ارکانها و نهادهای جمهوری اسلامی را زیرپانها  
از پیش چنین احکامی را صادر می کنند. این گونه احکام تنها از همان نوع خط امام

و "مقام ولایتی" میتواند صادر شود که مشروعیت آن مورد قبول ما نیست. بنظر ما بیان احکامی این چنین و ابراز نظریاتی آن چنان در مجلس شورای اسلامی و زیر پوشش خط امام و مقام ولایت نتایجی جز تخفیف مقام نمایندگی و تضعیف مجلس و رهبری انقلاب ندارد. اینگونه رفتارها میتواند نشانه‌های بارزی از جدود و تعصب کور و فقدان منطق باشند.

۹- آقای بازرگان چه میگوید (۱)؟! : آزادی - استقلال

مجله شاهد، ارگان بنیاد شهید، که از بودجه بی حساب و کتاب این ملت و از میراث معنوی و اعتبار شهدا ارتزاق میکند در سر مقاله شماره ۴۲ - اول شهریور ۱۳۶۲ تحت عنوان "آقای بازرگان چه میگوید؟!" مطابق شیوه‌ای که قطعاً "از مکتب اسلام نیاموخته در رابطه با نطق قبل از دستور به تهمت زدن و خلط میحث پرداخته و چنین مینویسد:

"شوه نامه نگاری و نطق‌های بعد از دستور این آقایان در طول رژیم شاهنشاهی به درگاه سازمانهای بد اسفلاح حقوقی بین الملل و نامه‌های سرکشاده آنان به دربارهای بشر دوسانه سرمایه‌داران آمریکائی و اروپائی هنوز از خاطره‌ها محو نشده است..."

ظاهراً اشاره نویسنده به نامه‌هایی است که جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر و هم چنین سایر شخصیت‌ها در طی دوران مبارزه علیه استبداد سلطنتی به مجامع بین المللی می‌نوشته‌اند. نویسنده شاهد این اقدام را یک‌گناه بزرگ و نابخشودنی دانسته و اقدام کنندگان را تخطئه کرده است.

باید اعتراف کنیم که نهضت آزادی ایران و رهبران و فعالین آن، نظیر بسیاری از مبارزین سابقه‌دار دیگر در سطح بین‌المللی علیه استبداد سلطنتی افشاگری‌های وسیعی مینموده و این اقدام را از عواید موثر در رسوائی رژیم شاه در دنیا دانسته و بدان افتخار میکنند.

شاید نویسنده سر مقاله مجله شاهد، که در روزهای سیاه حکومت شاه در سواحل زیبای کالفرنیا، خود را از هرگونه فعالیت مشهور سیاسی بدور نگهداشته، و از همه جا بی‌خبر به کارهای دانشجویی خود مشغول بوده است نمیتواند نتایج اینگونه فعالیت‌های بین‌المللی را درک کند.

اگر نویسنده در مبارزات مردم علیه طاغوت شرکت داشت میدانست که افراد بسیاری از جمله آیت‌الله منتظری و آقایان خامنه‌ای، خلخالی، و سایر روحانیون نیز به این سازمانها آمده‌ای متعددی نوشته‌اند و افراد نهضت آزادی بودند که این نامه‌ها و فریادهای مبارزین داخل کشور را در سطح وسیعی در دنیا منتشر کردند! بنظر برخی مخالفان اگر خطائی بوده‌است، شاید همین باشد.

نویسند با همین روحیه و دانش ایراد گرفته‌است که چرا آقای مهندس بازرگان فرزند عزیز و جوان انقلابی خود را در انتخابات دوره اول مجلس شورای اسلامی کاندیدای نمایندگی در تهران نمودند. سوابق مبارزاتی برادر عزیزمان آقای مهندس عبدالعلی بازرگان بر بسیاری از مردم ما، حتی دولتمردان از جمله نخست‌وزیر حزب جمهوری روشن است. نامزدی ایشان برای مجلس هم از نظر شرعی، عرفی و قانونی عیب و گناه نیست. انتخاب ایشان هم به آراء آزادانه مردم بستگی داشت و تحمیلی در کار نبود. اما عیب و گناه گریبانگیر کسانی است که برادر، خواهر، همسر و سایر بستگان خود را، با آنکه سوابق روشن مبارزات ضد رژیم یا فعالیت‌های اسلامی نداشته و علیرغم آنکه شایستگی و لیاقت ندارند، به انواع و اقسام سمت‌ها و مسئولیت‌ها در نهادها و مؤسسات و وزارتخانه‌های دولت جمهوری اسلامی بکار گمارده‌اند و ملت مظلوم ایران را مجبور به پرداختن تاوان نادانها و ندانم‌کاریهای آنان نموده‌اند.

نویسنده در ادامه همین رویه مینویسد:

"افسوس که اینان بدون شناخت جامعه خود و بدون اینکه دستی به

آتش مبارزه با کفر و نفاق داشته باشند نفیشان از جای گرم بر-

میخیزد...."

جای تأسف است که در جمهوری اسلامی، افراد بدون کمترین حسن سابقه

قابل ذکری، بخود اجازه میدهند تا به شخصیت‌هایی که سالیان دراز در داخل

و خارج مملکت با کفر و نفاق جنگیده و امروز نیز می‌جنگند این چنین جوازت کنند.

نویسنده شاهد، بعد از این مقدمات به طرح ایراد به سخنان آقای مهندس

باززرگان در مجلس پرداخته‌است و مینویسد:

"ما میگوئیم که شما حتی پس از سلام به "خدا" و پیامبر "خدا"، و درود و تبریک به شهدا، و ... عملاً" در محضر خدا و پیامبران و شهدا، دست به تحریف شعاری می‌زنید که همین مردم و همین انسانهایی که شما دم از حقانیت آنان و حقوق خودتان می‌زنید با خون خود آنها آبیاری کردند! ... با این شعار تبلور یافته است و آن شعار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی است. نه آزادی، استقلال، جمهوری اسلامی. راستی جابجا کردن آزادی با استقلال و مقدم قرار دادن کلمه آزادی بر استقلال به چه معنا و مفهوم است؟! "

بنظر ما توجه نویسنده به این شعارها و ایرادی که بنظرش رسیده از این جهت جالب است که حداقل در یک مورد وارد محتوای سخنان آقای مهندس بازرگان شده است و تلاش نموده تا نقدی بر آن بنماید و این خود در خور تقدیر است. اما نویسنده بلافاصله بجای تحلیل منطقی و منلاً بیان ضرورت مقدم قرار دادن شعار استقلال بر آزادی و توضیح اینکه شعار آزادی بر استقلال چه زیانهایی ممکن است داشته باشد، به فحاشی و لجن‌پراکی سیاسی پرداخته است:

"شما با کمال جسارت و بی حرمتی در شعاری که این انسانها بیای آن خون دادند و جوان دادند، دست به تحریف می‌زنید!

شما کلمه یا هدف "آزادی" را بر "استقلال" یک ملت و جامعه مقدم می‌دارید! شما ترجیح می‌دهید که از یک آزادی نیم‌بند اروپایی برخوردار باشید ولی اگر نیروهای نظامی شما عضو "اتو" و نیروهای "سیاسی" شما عضو فراکسیون اکثریت باطل ایالات متحده آمریکا و نیروهای "اقتصادی" شما عضو بازار مشترک اروپا و نیروهای فرهنگی شما عضو کافه و کباب‌های پاریس و نیویورک و نیروهای خلاق شما عضو کلوب مغزهای فراری در اروپا و آمریکا بودند هیچ عیب و ایرادی نیست ... و تنها مهم اینست که "آزادی" به معنا و مفهوم بی‌عفتی، بی‌عصمتی و ... در محدوده زمان و انتخاباتهای پر زرق و برق تبلیغاتی همچون فروش کالاهای لوکس مصرفی، در محدوده سیاسی و واردات بی‌حد و حصر و مصرف‌زدگی جامعه در ورطه اقتصادی و

و همبستگی شدید نظامی و نمایش‌های دریائی و هوائی و زمینی بیگانه در خاک میهن اسلامی بنام "همکاری" و "آزادی" رواج داشته باشد! و این چنین که انسان را "آزادی" می‌اندیشید و این چنین است که آن چنان محور "آزادی غربی" شده‌اید که...

بہتر است قبل از پاسخ به یاوه‌سراشی‌ها نخست بررسی کنیم شعار ملت چه بوده است. آیا در شعارها آزادی بر استقلال مقدم بوده است یا برعکس؟ و آیا آنچه که آقای مهندس بازرگان در سخنان خود آورده‌اند و نهضت آزادی در بیانیه‌های خود بدان اشاره کرده است شعارهای واقعی مردم است یا شعاری تحریف شده؟ از آنجا که سرپرستی و مسئولیت بنیاد شهید و مجله شاهد با نماینده امام در آن بنیاد است و نویسنده مقاله ادعای پیروی از خط امام را دارد ما ترجیح می‌دهیم از سخنان رهبر انقلاب نمونه‌هایی شاهد بیاریم تا بر ملت ایران معلوم گردد چه کسانی شعارها را تحریف و از آنچه ملت خواسته است عدول کرده و می‌کنند. در کلیه نقل قولهای زیر که در جلد سوم "پیام انقلاب" مجموعه آثار رهبر انقلاب از سال ۴۲ تا بهمن ۵۷ می‌باشد، استخراج شده‌اند، "آزادی ملت" مقدم بر "استقلال و سلطت" آمده است:

"ملت ایران داد دارد میزند که من آزادی می‌خواهم. داد دارد میزند که استقلال می‌خواهم. داد میزند من آزادی می‌خواهم". (ص، ۱۲)

"آن مردیکه میگوید چون آزادی داده مردم صدایشان درآمده..."

"ملت ایران که میگویند ما آزادی می‌خواهیم، استقلال می‌خواهیم، ارادل و پستند، یا آنهایی که میخواهند مال مردم را ببرند ارادل و پستانند؟"

"ملت ایران دارد فریاد میکند که ما آزادی می‌خواهیم. آن کسی که آزادی را از مردم سلب میکند ارادل و پست است در نظر دنیا یا آنکه میگوید آزادی بخواهم؟! آن کسی که میگوید من استقلال می‌خواهم



پست است و اراذل یا آن کسی که استقلال یک ملتی را بهم میزند .  
همه مردم دارند داد میکنند که ما آزادی میخواهیم ما استقلال  
میخواهیم ، ما حکومت عدل میخواهیم ، حکومت اسلامی میخواهیم"  
(ص ۲۸)

"اینهاک مردمی هستند که حقوقشان را میخواهند . اصل اول بشری  
است که عبارت از آزادی و استقلال است ، میخواهند ." (ص ۲۶)  
"در آینده تحت لوای حکومت اسلامی ، منافع ملت ، تامین میگردد ،  
و آزادی و استقلال برای ملت و مملکت بارمغان میآورد ." (ص ۲۶)  
"ملت ایران اجازه نمیدهد که هیچ مملکتی در امور داخلی او دخالت  
کند و آزادی و استقلال خودش را حفظ میکند . ." (ص ۲۷)

"در جمهوری اسلامی هر فردی از حقوق آزادی عقیده و بیان برخوردار  
خواهد بود ." (ص ۴۳)

"مردم برای شنیدن مطالب حق آماده اند و الان مطلب حق ما ، آزادی  
و استقلال است . ." (ص ۴۹)

"یک ملتی برای احقاق حق خودش ، برای آزادی ، برای استقلال قیام  
کرده است . . .

ملتی که مظلوم است ملتی که در تحت فشار است ملتی که آزادی و  
همه آزادیها از او سلب شده است ، ملتی که استقلال ندارد . . .  
اینها الان میخواهند احقاق حق خودشان را کنند ، فریاد میزنند که  
ما آزادی میخواهیم ، ما استقلال میخواهیم . ." (ص ۵۲)

"۳۵ میلیون جمعیت مسلم که ایستادند و میگویند که ما میخواهیم  
آزاد باشیم ، ما میخواهیم مستقل باشیم آزادی و استقلال طلبی ارادلی  
و پستی است ؟ ." (ص ۱۱۰)

"مردم میخواهند که یک انسان باشند و آنوقت یک مردمی که قیام کردند و پسرها و جوانهایشان را دارند فدا میکنند برای آزادی، برای استقلال برای اسلام برای حکومت عدل اینها اراذل پست هستند در منطق شما؟" (ص ۲۱۱)

"ما دفاع از حق خودمان میکنیم و هر انسانی حق دارد از حق خود دفاع کند بنابراین ما طالب آزادی و استقلال هستیم و این فشار است که مردم را وحشیانه میکند؟" (ص ۱۷۲)

"فرار محمدرضا پهلوی را که ظلمه پیروزی و سرلوحه سعادت و دست یافتن به آزادی و استقلال است بشما ملت فداکار تبریک عرض میکنم." (ص ۲۷۱)

"در یک رژیم اسلامی آزادیها صریح و کامل خواهند بود تنها آزادیهایی به ملت داده نخواهد شد که برخلاف مصلحت مردم باشد و به حیثیت فرد لطمه وارد سازد." (ص ۲۷۰)

"ما نمیخواهیم حق طبیعی آزادی فکر و آزادی عقیده را از هیچیک از گروهها سلب کنیم." (ص ۲۷۸)

سخنان امام در پاریس از صراحت و روشنی کافی برخوردار است و احتیاجی به توضیح بیشتر ندارد.

نهیض آزادی البته برخلاف تصور نویسنده "شاهد" معتقد است دو شعار آزادی و استقلال آنچنان بهم پیوسته اند که تذکیک نپذیر می باشند. بدون آزادی ملت، استقلال مملکت هرگز پایدار نخواهد ماند و بدون استقلال آزادی تحقق نخواهد یافت. اصل نهم قانون اساسی بدرستی این رابطه متقابل را بیان کرده و ما نیز در بخش اول این مجموعه در این باره توضیح داده ایم. اما تقدم آزادی در شعار ملت ایران علت و ریشه‌های تاریخی دارد و آن این است که زمانی سلطه اجانب

بر کشور ما ممکن و آغاز شده است که حکومت‌های استبدادی حقوق و آزادی‌های ملت را زیر پا گذاشته و با خارج کردن ملت از صحنه، راه را برای سلطه اجانب باز کرده‌اند. ورود بیگانگان به کشور ماهمیشه وبدون استثناء در سابه حکومت استبداد داخلی بوده است، و متقابلاً "حضور و سلطه اجانب موجب گسترش استبداد و مانع رشد آزادی‌های اجتماعی - سیاسی ملت گردیده است. لذا نهضت آزادی معتقد است محو آزادی‌های مصرحه در قانون اساسی، و عدم تمکین حاکمیت به حقوق ملت، به سقوط جمهوری اسلامی و یا لااقل به انحراف آن و از دست رفتن محتوا و باقی ماندن شکل و فورم یعنی محو استقلال مملکت منجر خواهد شد. بنظر ما تنها راه جلوگیری از سقوط جمهوری و یا انحراف و انهدام آن تعکین دولتمردان به حقوق و آزادی‌های مشروع ملت میباشد.

حال ما از خوانندگان فرزانه و ملت هوشیار ایران سئوال میکنیم آیا این درخواست، تلاشی برای آزادی‌های بی‌بند و بار غربی است؟  
آیا جواب این درخواست معقول و منطقی نهضت آزادی، این قبیل تهمت، پراکنی میباشد؟

در دوران سلطه استبداد سلطنتی، اگر ملت آزادی میخواست، کارتر و شاه و سخنگویان آمریکائی و اروپائی آنها را "اراذل و اوباش" میخواندند و در دوران کنونی خواستاران آزادی را "منحرف" و "غرب‌گرا" و "دزد سیاسی" و... مینامند. در دوران سلطه استبداد سلطنتی، آن کسی که آزادی را از مردم سلب میکند اراذل و پست است" و حال چه شده در جمهوری اسلامی اگر نهضت آزادی از حقوق و آزادی‌های ملت بتصریح قانون اساسی صحبت کند، مستحق همه نوع فحش و تهمت میگردد!!!

آیا نهضت آزادی که خواستار اجرای همه جانبه قانون اساسی و تامین آزادی‌های قانونی و مشروع است بیگانه‌پرست؛ فرصت طلب و سودجو است، ولی کسانی که بنام دین و اسلام و حفظ جمهوری با تمام نیرو امکانات کشور را در راه حفظ سلطه خود به خدمت گرفته‌اند و یا آنکه از منابع مادی و معنوی این ملت استفاده میکنند آرماتهای مردم را به باد تمسخر میگیرند فرصت طلب و سودجو نیستند؟  
آیا فاجعه در این است که شعارهای آزادی و استقلال جابجا یا بقول نویسنده،

"تحریف" شده است ولی، از بین رفتن آرمانهای اصلی ملت فاجعه نیست؟  
 اگر جایجایی این شعارها، تحریف آرمان ملت و گناه بزرگ است، قطعا"  
 نادیده گرفتن حقوق ملت و بی اعتنائی به این شعارها و زیرپا نهادن آزادیهای  
 قانونی خیانت و جرم نابخشودنی خواهد بود.

### ۱۵- آقای بازرگان چه میگوید (۲)؟!

مجله "شاهد"، در قسمت دوم این مطلب، در سرمقاله شماره ۴۴ - مورخه  
 ۶۲/۶/۱۵، همپنان حملات خود را به مهندس بازرگان و نهضت آزادی بالحنی  
 شبیه به "صدای باصطلاح ابران آزاد"، "صدای سلطنت طلبان از رادیوی بغداد"  
 ادامه داده است و درخواست نهضت دائر به تمکین دولتمردان در برابر اصول  
 مصرحه در قانون اساسی را "آزادیهای تهوع آور مورد درخواست" خوانده و مدعی  
 شده است که:

"اذا بحق آقای بازرگان بر اساس شماری که پیش کشیده اند... باید

... فکر "آزادی غربی" باشند."

تقاضای اجرای قانون اساسی جمهوری اسلامی را نمودن کجا و در فکر آزادیهای  
 غربی بودن کجا؟!!

نویسنده در همین زمینه باز مدعی شده است که:

"ملتی که هنوز در خانه های خود امن نیست و ملتی که... چگونه

باید خون اینهمه شهید را که به پای ارزشهای اسلامی ریخته است

نادیده بگیرد. و بنا بدرخواست بازرگانها "اعتقاد" را رها و رخت

بسوی آزادی و هزرگی از نوع پارلمانتاریسم اروپائی ببندد."

درخواست "اجرای قانون اساسی و تمکین بد حقوق آزادی ملت" کجا و اتهام

"رها ساختن اعتقاد و رخت بسوی آزادی و هزرگی از نوع پارلمانتاریسم اروپائی"

کجا!!!

نویسنده که بدلیل نداشتن سابقه فعالیت های اجتماعی - اسلامی، لاجرم

از مواضع رهبرانقلاب در پاریس، که نمونه هایی ذکر شد خبری ندارد مدعی شده

است که:

"لذا مسلم است که آزادی قبل از استقلال یعنی خودفروشی غیر مستقیم و در نوع متکامل آن..."

موضع رهبرانقلاب و بسیاری از منفکرین اسلامی در گذشته و حال هرگز چنین نبوده است. موضع قانون اساسی (اصل نهم) نیز چنین نیست. معلوم نیست نویسنده از کجا چنین امری را مسلم دانسته و چنین حکمی صادر کرده است؟ آیا بر این حکم دلیلی از کتاب و سنت دارد یا پیروی از هوی و ظن او را بر بیان چنین امری واداشته است.

نویسنده در تمام مقاله عناد و کینه مخصوص خود را نسبت به درخواست "آزادی" برای ملت ابراز داشته است. حق انسانی و اسلامی مردم را "آزادیهای هوس آلود و شهوت زده" خوانده است. براستی کدام آزادیها هوس آلود و شهوت زده اند و چه کسانی در بند هوس و شهوت اسیرند؟ آنانکه اصرار دارند اصول مدرسه در فصل سوم قانون اساسی در باب حقوق ملت اجرا شود یا کسانی که بفرزاد منابر و خطبه های نمازهای جمعه، از تریبون مجلس شورای اسلامی، در صداوسیما و در مجلات و روزنامه های که از بودجه مردم مظلوم و بنام شهدا منتشر میگردد، آزادانه آنچه که هوسهای جاه طلبانه شان ایجاب میکند، مینویسند و از خدا و قیامت پروا و وحشتی ندارند؟ بدیهی است که اگر مملکت حساب و کتابی داشت و اگر ملت حاکم بر سرنوشت خود بود چنین افراد بی مایه ای جرات نداشتند بنام شهدا و با سوء استفاده از خون آن عزیزان این چنین یاوه سرائی کنند!!

نویسنده در یک جا، بدون هیچگونه تناسی به دوران تصدی برادرمان آقای دکتر یزدی در موسسه کیهان اشاره نموده، و ناراضی خود را از آن دوران که با کوتاه شدن دست افراد بی شواد و پر مدعا و حراف که جز فحاشی و لجن پراکنی و جوچگری و نان را بنرخ روز خوردن هنری ندارند همراه بود ابراز داشته و نشان داده است که چرا تا این حد با نهضت آزادی و سران و فعالین آن خصومت دارد. نویسنده خاطره سخنان آقای مهندس عزت الله سبحانی، در ترمینال خزانه

را زنده کرده و آنرا بحساب آقای دکتر سبحانی گذارده چنین نوشته است:

"مردمی که شعار هر روز آنان "مرگ بر ضد ولایت فقیه" میباشد هنوز خاطره سخنرانی فرزند جناب دکتر سبحانی را در محله خزانه تهران

تیراموشی نیسپارده‌اند که چگونه ولایت را به تمسخر و غیر قابل اجرا گرفتند.

اولاً در مورد ولایت فقهه، رهبر انقلاب در کتاب کشف‌الاستار، تصریح ننموده‌اند که این امر از مسائل فقهی و تقلیدی است. و روشن است که مردم موظفند در این مسأله برحسب آراء مراجع تقلید خود عمل کنند.

ثانیاً بسیاری از کسانی که به قانون اساسی رای مثبت داده‌اند احتمالاً، صد در صد اصول آن را ناپسند ننموده‌اند ولی این مجموعه را بعنوان پایه حکومت و میثاق ملی پذیرفته‌اند. حالاً نمیتوان کسی را به بهانه نظری که قبل از تصویب قانون اساسی ابرار داشته است مورد ملامت قرار داد. بخصوص که حتی بعد از تصویب قانون هم افراد پراگماتر و عقیده خود آراندند. آنچه بیزم و گناه محسوب میشود عدم رعایت از قانون است نه اظهار نظر در باره آن.

ثالثاً در مجلس خبرگان هشت نفر از جمله مرحوم آیه‌اللذات الثانی به اصل پنجم قانون اساسی، که متضمن ولایت فقیه است رای مخالف دادند. در یک صحیحیه مطبوعه‌ای با تفسیر قرآن و ابودر زمان آمده است که:

س: "آیت الله شما به اصل پنجم، رای کی بود (کارت سبز) دادید در حالیکه درباره این اصل هیچ نظری ندادید. هیچ صحبتی نکردید. آیا در مورد چهار اصل دیگر هم رای شما همین بوده است؟  
ج: مگر شما فصولید؟

س: خیر... خیر نثارم". (اطلاعات ۱۹ شهریور ۱۳۵۸)  
بعلاوه اگر آقای مهندس عزت‌الله سجایی، سخنی گفته است که مورد قبول برخی افراد نیست، بپذیر مبارز و محترم ایشان آقای دکتر یدالله سجایی ارتباطی ندارد.

معلوم نیست نویسنده از کدام مکتب آموخته است که سخن پسر را به پای پدر بنویسند و سپس آنرا به نهضت آزادی تسری دهد؟!.

از طرف دیگر در آن زمان که این اصل مطرح بود، تنها آقای مهندس عزت‌الله سجایی نبود که در مجلس خبرگان و یا در جایی دیگر درباره آن نظریاتی ابراز داشته است؟ چگونه است که نویسنده از دیگران چشم پوشیده ولی مهندس سجایی

را فراموش نکرده است؟

نویسنده سرمقاله "شاهد"، که نفکر حاکم بر برخی دولتمردان را منعکس میسازد از این مقدمات "محکم"!! نتیجه میگیرد که نهضت آزادی بدنیال توطئه و تضعیف نظام است و چنین مینویسد:

"توجه میفرمائید که بازم بر اساس آن شعار انحرافی اول آزادی"  
دوم "استقلال"، نهضت آزادی در مجلس هم مثل جامعه بدنیال  
آزادی در توطئه و تضعیف نظام است و..."

و سپس به سخنان آقای مهندس بازرگان در این باره اشاره کرده و آنها را  
"نیش و کنایه های آزادپخواهانه تهوع آور غربی" خوانده است.  
خوانندگان عزیز و ملت ایران میتوانند سخنان آقای مهندس بازرگان و بیانیه  
و تحلیل های نهضت آزادی را با مطالب این قبیل سرمقاله نویسان که همه امکانات  
را در انحصار خود گرفته اند، مقایسه کنند و خود نتیجه بگیرند. بزعم حاکمیت،  
که در نوشته این سرمقاله نویس منعکس گشته است، هرکس از حزب و گروه حاکم  
نیابد و جرات کند، آزادیهای مصرحه در قانون اساسی را طلب کند قطعا"  
بدنیال توطئه و تضعیف نظام است!!

بالاخره نویسنده، برخلاف منطق و انصاف از قول نهضت آزادی نوشته  
است که:

"آزادی در جامعه ایران فقط برای نهضت آزادی و هواداران آن  
مجاز است..."

البته بر هر صاحب خرد منصفی روشن است که نهضت آزادی هرگز نه چنین  
ادعائی کرده است و نه در موارد و مواقعی که قدرت و امکانات داشته است بر این  
اساس عمل نموده است.

۱۱ - نامه آقای مهندس بازرگان به حجت الاسلام والمسلمین کروی  
پس از انتشار سرمقاله مجله "شاهد"، آقای مهندس بازرگان طی نامه ای به  
حجت الاسلام والمسلمین کروی سرپرست بنیاد شهید جواب سرمقاله نویس را دادند

نامه مذکور بشرح زیر است :

حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای مهدی گروبی

سرپرست بنیاد شهید و مسئول گرامی مجله شاهد

با سلام و دعای خیر و خدمت، این نامه را عطف بدو شماره سر مقاله‌های آقای بازرگان چه میگوید" که بتاريخهای اول و پانزدهم ماه جاری در مجله شاهد، با عنایت خاص مطلق ناقابل قبل از دستور مورخ ۲۵/۵/۶۲ مجلس و بشخصی ناقابلتر اینجناب زحمت تحریر یافته بود، مینویسم. قصدم علاوه بر جلب توجه و قضاوت خودتان این است که اولاً "جناب سید علی اکبر افجه‌ای سردبیر پرشورتان و نویسنده مقاله اگر با دیده انصاف و بدآوری گرفتن خدائی که جا در خلوتگه دلها دارد، حقیقت و حقی در کلام یافتند تجدیدنظر در قلب و قلمشان بنمایند. ثانیاً "مجله شاهد"، اگر عدالت و نصفت و اقتضای اخلاق اسلامی را در این می بیند که هرگاه علیه کسی یا جمعی اظهارات و اتهاماتی وارد ساخت بطرف اجازه دهد دفاع مشروع از خود و ادای توضیح برای روشن شدن ذهن خوانندگان نماید و خود را ملزم بر رعایت قانون مطبوعات جمهوری اسلامی میدانند، جوابیه ذیل را در شماره آینده درج نمایند.

من تا قبل از آن نطق نمیدانستم، همانطور که در علائم آخر الزمان شنیده بودیم که بزبان آوردن لا اله الا الله مثل گرداندن آتش در دهان میشود، در پنجمین سال پیروزی انقلاب اسلامی ایران حرف از "آزادی" زدن اینهم تاوان و تهمت بدنبال داشته باشد. جل الخالق! واقعاً "چه ذنب لایعفری که انسان درخواست "آزادی انتخابات" را بکند و ملت مسلمانه اجرای قانون اساسی را بخواهد! چگونه آن مجله جواب این استنهام و استعجاب را که در خاطر هر خواننده و شنونده می آید میدهد؟ من یک بار در سی سال قبل این حقیقت تلخ را چشیده و شمره فصولیم را دیده بودم. ولی دز حکومت کودتای امریکائی - انگلیسی - درباری سرتمپ جهانیانی وزیر کشور دولت شهید زاهدی مرا بجرم اینکه همراه عده‌ای از صلحای قوم درخواست بسیار ساده و مؤدبانده‌ای از انجمن مرکزی تهران برای آزادی و امنیت انتخابات مجلس شورای ملی کرده بودم از مدیریت کل سازمان آب تهران برکنار نمود. چند سال بعد نیز وزیر فرهنگ وقت بجرم اعتراض دسته جمعی بقرارداد



کنسرسيوم نفت و عليه اسارت ايران در جنگال استيلای غرب، از دانشگاه اخراجمان کرد.

آيا بهتر نبود مجله‌ای که پرچم شهادت بدوش مکنند و سخاوت گواه ناظر حقایق و مدافع حقوق مظلومان باشد چنین مقاله تند و تیز را بمناسبت ديگر، موع ديگر و باپيش كشدن خطاهای ديگری، كه الحمدلله زياد دارم منتشر ميکردند؟ نه بدنبال و بخاطر درخواست آزادی انتخابات.

نویسنده، مكرم مقاله، تا آنجا كه دو شماره، تا بحال آن حكایت ميکند، وزنه، سنگين كلام وليه، تيزفلم را بر محور اين مطلب گذارده است كه من در ردیف كردن و شمارش اجزاء سه گانه شعار معروف و مقدس انقلاب كه به جمهوری اسلامی ختم ميشود مرتكب اعوجاج عمدی شده آزادی را، برخلاف سلبقه، شهيد بهشتی، جلوتر از استقلال آورده‌ام. و سپس روی اين كشف، بزرگ تا دلش خواسته است و احتمال حوصله خوانندگان را ميداده تعبیر، تاويل، تحريف، توهين و تهمت روا داشته است. در صدد استحراج و اثبات اين نكته برآمده است كه نهضت آزادی، وينده برای استقلال مملكت و عزت و اصالت ملت شهيد پرور ايران و مكتب اسلام ارزش چندان قائل نبوده اصل و هدف برايمان آزادی است، آنهم هي بند و بار و هرزگی در قالب اروپائی و امريكائی، با فدا كردن دومی در راه اولی و تسليم شدن خاضعانه، خائنانه بصدام تكريتی ...

جناب افجه‌ای! برادر عزيز و جوان برومندی كه نسخواهم در حسن نيت و ايمان بخدا شك كنم اما نميدانم از كجا و چگونه دل و ديدهات اينچنين ملو از بدخواهی و بدبينی شده و از خلق و خوی مسلمانى بدور افتاده‌ای، اين حرفها و استتباطها و اتهامها را از كجا آورده‌ای؟! من وقتى در آن نطق با روشنى و صراحت تمام ميگويم خارج و خلاف قانون اساسی (كه از اصول اوليه و اساسی آن استقلال و تماميت، کشور است) چیزی نميخواهم و بعد توضيح ميدهم كه "آرمان مشترك يعنى مثلث مقدس آزادی ملت، استقلال مملكت و استقرار حكومت اسلامی با دو اصل مقدس ديگر يعنى حاكميت ملی و اجزای قانون اساسی مخمس را تشكيل ميدهد كه پنج ضلع آن وابستگى ملازم متقابل باهم داشته حيات و قوتشان در گروى انتخابات آزاد ميباشد" ديگر چه جای ابهام و ترديد و تهمت برای پس زدن و

فدا کردن استقلال باقی میماند؟ شما بچه حق و بچه دلیل بخود اجازه دادی اعلام کنی که نهضتی‌ها استقلال ایران را امر فرعی تفننی و زائد میدانند؟ روزی که درد ادگانه عدل الهی افامه دعوی علیه شما بکم چه جواب بخداخواهی داد؟ آیا یک مسلمان آزاد است بسپولت و بی پروا و برخلاف حجت و حقیقت هر نسبت و تهمت که دلش میخواهد بیرادر مسلمانش بزند؟

پس و پیش گفتن دو جز' از سه جز' یک شعاری که نه در قرآن خدا ترتیب وحی بر آن رفته است و نه در هیچ قانون و مقرراتی تنظیم و تسمیت گشته و با اختلاف هم بیان شده، مگر چه جرم و جنایتی است که چنین جنجال راه انداخته‌ای!

کاری ندارم باینکه آزادی و مبارزه با استبداد و اختناق که ابتلا' و افتخار سالهای دراز ملت رشد یافته ما بوده است، از نظر تاریخی و ملی و سیاسی و در رابطه ملت و معلولیت تقدم یا تاخر بر استقلال ظلمی داشته است، آنچه قابل انکار نمیباشد این است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (اصل شهم) همان ترتیب اتخاذی بنده بکار رفته است و ضمن آنکه آن دو را تفکیک ناپذیر اعلام میدارد آزادی را جلوتر از استقلال آورده چنان ارزش و اهمیت برای آزادی قائل میشود که در آخر اصل میگوید "هیچ مقامی حق ندارد بنام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادیهای مشروع را هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند".

برای تسکین خاطر و کمک بحافظه سردبیر محترم باید عرض کنم که رهبر عالیقدر انقلاب نیز دقت و وسواس ایشان را در تلفظ و ترتب اجزاء سه گانه شعار انقلاب نداشته‌اند. علاوه بر اینکه تکیه کلام اعلامیه‌ها و دعوت‌های ایشان در تهران و نجف و پاریس بر کوبیدن و بیرون انداختن شاه یعنی علیه استبداد و بخاطر آزادی و وحدت ملی بود، در بسیاری از مصاحبه‌ها نیز تاکید خاص روی آزادی نموده آنرا مقدم بر استقلال ذکر کرده‌اند.

مثلاً در مصاحبه با رادیو تلویزیون فرانسه میفرمایند "تغایم انحاء آزادی از ما سلب شده... اگر محمد رضا شاه در سلطنت باقی باشد چند سال دیگر مملکت ما رو به فقر و نیستی خواهد رفت. بنا بر این نا ایشان نرفته‌است مملکت ما نمیتواند روی آزادی و ترقی ببیند و باید برود" (در این مصاحبه اصلاً از استقلال صحبت نکرده آزادی را تنها شرط دارائی و هستی و ترقی مملکت دانستند).

در مصاحبه با رادیو تلوزیون لوکزامبورگ (۵۷/۸/۱۱) برنامه انقلاب و حرکت را تحصیل هر دو جز، ولی با تقدم آزادی بر استقلال دانسته چنین بیان داشته‌اند: " مردم از اختناق و خیانت‌های پنجاه ساله بجان آمده و برای مطالبه حقوق خود قیام نموده‌اند هدف مابرقراری جمهوری اسلامی است و برنامه ما تحصیل آزادی و استقلال است. "

دو هفته بعد در رادیو تلوزیون سوس نیز گوشزد فرموده‌اند که "... ما ملت متکی هستیم و جمهوری اسلامی متکی به ملت است که باید آزاد و مستقل باشد. " (۱)

در راه پیمائشهای کدائی و در سراسر دوران مبارزات نیز سه عنصر استقلال - آزادی - حکومت اسلامی بخور بی تفاوت - و شاید باو فور بهیتر در تقدم آزادی بر استقلال - در شعارها و بوسترها شنیده و دیده می‌شد.

اما صرف نظر از شواهد و سوابق فوق (که اگر یک جو اوصاف و تسلیم بخدا در ایشان وجود داشته باشد باید توبه بدرگاه خدا و معذرت خواهی از ما بکنند)؛ خودمانیم، آیا این پس و پیش لفظی آزادی و استقلال هم شد سند و دلیل عاقل پسند که آقای سردبیر نکته‌سنج اینقدر آب و ناپ به آن داده است؟ آیا سراسر استر نبود از نشریات نهضت و چهل سال نوشته‌ها و گفته‌های من در مساجد، مجامع، انجمن‌های اسلامی و انتشارات ضد طاغوتی، چهار جمله نمونه برای اثبات مدعای خود می‌آوردند که من خواهان "آزادی هدیه شده از سوی اربابان صدام" شده باشم یا تایید و تبلیغ "آزادیهای هوس‌آلود و شهوت زده در قالب واژه غربی" را نموده باشم؟

از انحراف فوق و اکتشاف بزرگ و پس و پیشی کلمات که بگذریم قسمت‌های دیگر دو شماره، مقاله صرف ایرادگیزیهای خصوصی و اتهاماتی برای اثبات خطا و خلاصهای شخصی من شده حالت منازعه بر سر انتخاب نمایندگی یا نامزدی نخست‌وزیری و در دست گرفتن دولت جمهوری را پیدا کرده بود در حالیکه هیچ‌یک از این دو مسئله موضوعیت ندارد، نه سنم اجازه نمایندگی مجلس شدن را میدهد و نه هوس یا صحبتی برای مسئله دوم در میان است. اگر واقعا " قصد خدمت به مملکت و هدایت افکار در میان باشد چرا آقای سردبیر به بحث و به رد یا تایید

مطالب اساسی که در نطق قبل از دستور آورده است نیرداخته‌اند؟ مثلاً "قبیله" سلطنت طلبان و سوء استفاده خطرناکی که از ناراضیتهای عمومی مینمایند، همبستگی پنج اصل آزادی - استقلال - جمهوری اسلامی - حاکمیت ملی - اجرای قانون اساسی، خطر انحراف مشروطیت یا جمهوریت به استبداد داخلی و استیلای خارجی، در اثر انحصار جوئیها، مسئول بودن مردم، آزادی یا عدم آزادی واقعی انتخابات، در شرایط حاکم فعلی، زمان اجرای انتخابات، مصلحت‌اندیشی و همه‌پرسی برای تعطیل موقت انتخابات آزاد و بالاخره واگذاری امانت الهی حتی حاکمیت بنهمه مردم.

راجع به حملات و اتهامات به آقایان دکتر یزدی و مهندس سبحانی که آنها نیز نمونه‌های بی‌انصافی یا بیخبری بود بنده چیزی نمیگویم.

جا داشت دو کلمه هم در ابتدا یا در انتهای مقاله اضافه میفرمودند که غرض از اینهمه هیاهو و حمله چیست؟ مگر باگفتن و خواستن آزادی انتخابات از طرف یک نماینده در مجلس - ولو بقصد اغفال و ریا - خللی در حسن حصین جمهوری اسلامی ایران حاصل میشود؟ شما که مارا شردمه قلیلون یا گروهک چهار نفر و نصتی مدانید چه وحشت از حرف و حضورمان دارید؟

آنچه باید در خاتمه اضافه کنم این است که اگر قصد شکار خائنین به استقلال کشور و دشمنان اسلام را دارید و این تهمت و تمهیدات برای بدام انداختن آنان است بدانید که راه عوضی میروید و - و رواج دعا را کم کرده‌اید. در هر حال ما راه جق و خدمت را که نه امروز و دبروز روی عقده و طبع بلکه زودتر از همه، شماها، پیش از آنکه بوی کباب انقلاب بلند شود، روی عقیده و عشق اختیار کرده‌ایم. آنچه راهم که از شما و سایرین می‌شنویم بدل نمیگیریم و دوست و دلسوز همه می‌باشیم. اندر این دایره می‌باش چودف حلقه بگوش کرققائی خوری از دایره، خویش مرو مهندی باززرگان

۱۲ - جن و بسم الله

پس از نطق قبل از دستور آقای مهندس بازرگان دو دسته متمایز به ایشان و نهضت آزادی حمله کردند، دسته اول وابستگان و منتفعان از خوان نعمت حاکمیت

جدید، در مجلس و یا خارج مجلس بودند که محور حمله آنان طرح مسأله آزادی و درخواست تمکین دولتمردان به حقوق ملت از جمله آزادی انتخابات توسط آقای مهندس بازرگان بوده است. عکس العمل این گروه و ترس و وحشتی که از طرح چنین درخواست منطقی و معقول و قانونی از خود نشان دادند حداقل برای بسیاری از مردم که ادعاها و شعارهایشان مبنی بر پشتیبانی مردم از آنان را از رسانه های دسته جمعی می شنوند بهیچوجه قابل توجیه نیست. کوئی ماضی این گروه از آزادیهای مشروع و قانونی و منطقی بحدی رسیده است و نسبت به آزادی، چنان حساسیتی پیدا کرده اند که جمع میان آنان و آزادی، ارجع جنابم الله مشکل تر شده است. اینان اگر هدایت نشوند با نادانی آب به آسیاب دشمن میریزند و گمراهانه خود و جمهوری اسلامی را به نابودی خواهند کشانید.

دسته دیگر دشمنان ایران و اسلام، فراربان و شکست خوردگان از حرکت انقلاب مردم بودند. هیچ چیز جز سقوط قطعی و نهائی جمهوری اسلامی و بازگشت ارتجاع سلطنتی این دسته را راضی نمیسازد. اینان از اینکه نهضت آزادی و آقای مهندس بازرگان حاضر نشده اند در پوشش مخالفت با انحرافات و تخلفات دولتمردان کل نظام جمهوری اسلامی را بزیر سؤال بکشند و فعالیت های خصمانه سلطنت طلبان و دشمنان جمهوری اسلامی را توجیه کنند، سخت ناراحت و خشمناکند.

اینان دشمنان دانای ایران و اسلام هستند. اینان نیز چون گروه اول، جز خودشان و حزبشان هیچ فکر و اندیشه و سلیقه و راه دیگری را قبول ندارند. در نظر آنان نیز، هر کس با آنان نباشد لاجرم دشمن آنان است.

نهضت آزادی ایران، هر دو گروه را خطا کار و رفتار هر دو را زیانبار میداند. نهضت آزادی ایران بنظام جمهوری اسلامی معتقد است و بمردم هشدار میدهد راه نجات مملکت از بحران های کنونی، نفی این نظام و پیوستن یا بساکت نستن در برابر دشمنان انقلاب نیست. اگر نهضت آزادی ایران به دولتمردان هشدار میدهد، عدم کنایت های سیاسی و اداری آنان را مطرح میسازد، تخلفات آنان از قانون اساسی را یادآور میشود و مصرانه از آنان میخواهد بدقانون اساسی و حقوق ملت گردن نهاده و بان تمکین کنند، برای آن است که جمهوری اسلامی، بدمعنای واقعی آن، بتواند تحقق پذیرد. آرمانهای مشترک ملت در سایه آزادی

و استقلال مفهوم واقعی پیدا کند، راه برای بازگشت ارتجاع سلطنتی و استیلای مجدد اجانب بکلی و برای همیشه مسدود گردد... و بالاخره ملت حاکم و تعیین کننده سرنوشت خود گردد.

### ۱۳ - حملات رادیوهای بیگانه

تصور نشود که تنها بعضی " نمایندگان مدعی حزب الهی " بودن و وابسته به حاکمیت در یک ارکستر هماهنگ در مجلس، روزنامه‌ها و مجلات آقای مهندس بازرگان و نهضت آزادی را بخاطر درخواست تاءمین آزادی انتخابات بزرگسوال کشیده هر کدام به فراخور تقوی و متناسب با شخصیتشان، فحش‌هایی نثار و تهمت‌هایی وارد ساختند. علاوه بر این‌ها، رادیوها و بلندگوهای دشمنان ایران و اسلام و رانده شدگان و فراریان از کشور نیز فرصتی بدست آورده، انتقام خدمت بایران و اسلام و انقلاب را گرفته در این باره غوغایی برپا کردند.

منصل‌ترین، و در عین حال گستاخانه و زشت‌ترین حملات از جانب "صدای باصطلاح آزاد ایران" که از بغداد پخش می‌شود صورت گرفت. اگر چه این جریان ضدايران و اسلام در گذشته نیز بارها در رادیو و نشریات خود، نهضت آزادی و رهبران آنرا مورد حمله قرار داده بود، اما این بار حملات آنان از جهاتی جالب توجه بود. از جمله برخی اصطلاحات و فحش‌هایی که در حق ما بکار برده‌اند، قبلاً توسط یکی از دولت‌مردان جمهوری اسلامی بکار برده شده بود. (از جمله لقب دور از ادب "موشهای مفلوک" که این رادیو بما داده با اصطلاح دور از تقوی "موش مرده‌ها" که توسط آقای ناطق نوری وزیر کشور در رابطه با انتشار نامه سرگشاده بر رئیس مجلس در حق ما بکار گرفته شد شباهت کامل دارد). علاوه بر این، تشابهات دیگری میان مطالب این رادیو با سخنان برخی از مخالفان نهضت آزادی دیده می‌شود. مثلاً "هم‌گوینده این رادیو وهم سرمقاله‌نویس مجله باشد، هر دو نهضتی‌ها را بنابت حقوق و مزایایی که بعنوان نماینده دریافت می‌دارند مورد حمله قرار داده‌اند. هر دو دسته، برخلاف واقع مدعی شده‌اند که: "نهضت آزادی، از آزادی‌های کافی برخوردار است" و هر دو گروه اعلام داشتند که نطق آقای مهندس بازرگان با آب و ناپ توسط رادیو و تلویزیون و مطبوعات جمهوری اسلامی انعکاس یافت و... بهتر است خوانندگان خود به این دو متن مراجعه کرده و مطالب را مقایسه

کنند!! و آنگاه از خود ببرند که چرا این هر دو دسته، باآهنگی یکسواخت، سبست آزادی را مورد تهاجم و حملات تبلیغاتی خود قرار داده و میدهند؟

این شماواین هم متن حملات رادیوی باصطلاح آزاد ایران که پیرامون نطق آقای مهندس بازرگان در تاریخ ۶/۶/۶۱ از فرستنده بغداد منتشر گردیده است.

"اما گروه سوم موشهای مفلوکی بودند که خمینی مانند گربه خونخواری ترجیح داد آنها را در میان پسجهای خود به بازی بگیرد و سرهد سرشان بگذارد. سردسته این گروه شیخ مهدی بازرگان است، طفل ریشداری که خمینی او را حتی از ار ابوالحسن بنی صدر هم ضعیفتر و زیونتر تشخیص داده است. براساس این تشخیص خمینی هیچگاه بازرگان را جدی نگرفت، خمینی وقتی فرمان نخست وزیری بازرگان را صادر میکرد دقیقاً می دانست هیچکس بهتر از او نخواهد توانست در مقام نخست وزیری و ریاست قوه اجرائی مملکت را بدست مشتی آخوند بیاماید، بسواد و بی حیای تحویل دهد. خمینی برای تصرف قدرت و جای دادن عوامل خود در مقام حساس کنسوری و لشکری تا زمان منسی به وجود این بحلل احمق احتیاج داشت. تا زمانیکه این مقصود حاصل نشده بود، هر وقت آقای بازرگان پشت چشم نازک میکرد و ورقه استعفای خویش را می نوشت، خمینی رندانه دستی به سروگوش او می کشید و می گفت ما غیر از حضرت عالی کسی را برای ریاست دولت نداریم نکتف شرعی است باید بمانی. این ملا نصرالدین محسم هم تصور میکرد بعد از نخست وزیری، نوبت ریاست جمهوری او خواهد بود ولی کار به آنجاها نکشید و خمینی که در مقام نخست وزیری هم به او احتیاج نداشت مثل مهره بی ارزشی کارش گذاشت در انتخاب ریاست جمهوری خمینی حتی اجازه نداد بازرگان خود را کاندیدا اعلام کند، اما با انتخاب او و دوستانش بعنوان نمایندگان مجلس شورای اسلامی مخالفتی نکرد، زیرا در مجلس شورای اسلامی به یک اقلیت رام و مطیع و بزدل و متزلزل و بی اعتبار احتیاج داشت و برای این اقلیت رهبری بهتر از آقای بازرگان پیدا نمی شد. غیر از آقای بازرگان، خمینی چه کسی را می توانست پیدا کند که با آن سرگرد و ریش بزی و پیشانی پینه بسته و پوشش دلفک ما بانه پهنان لیدر اقلیت در مجلس آخوندها بنشیند، کتک بخورد، متلک بشنود، تهدیدها و تحقیرها را تحمل کند و نفس یکند و حتی جرات استعفا کردن نداشته باشد و برعکس

هر وقت لازم شد او را به دم جنباندن برای دیکناتور کبیر وادار کند. در طول این سه سال، آقای بازرگان و رفقای ایشان حتی به اندازه سیخکهای که گاهی دهان باز میکنند و نقی می‌زنند در مجلس آخوندها اظهار وجود نکرده‌اند. حقوقشان را گرفتارند و پاپت آن در صندلیهای راحتی که آخوندها از سناتورهای سابق به ارث برده‌اند، دو سه ساعتی چرت زده‌اند، اینهم مفت چنگشان، اما معلوم میشود حقوقی که به آقای بازرگان میدهند فقط برای این نیست که رل نعلش را در مجلس اسلامی بازی کنند، جناب ایشان وظیفه دارد هر وقت زمینه حرکت و جنبشی در بین مردم پیدا میشود و پایه‌های حکومت سیاه‌خمینی به لرزه میافتد به تفرقه افکنی برخیزد. تا کون چندین بار در لحظات حساسی که حضرت امام احتیاج به یار و یاور پدید آورده ناکهان آقای بازرگان زبان در آورده و مراتب حلقه بگوشی و چاکری و آستان بوسی خود را به مقام ولایت فقیه اعلام داشته است. شیخ مهدی بازرگان نه‌لقی اخیر خود را در اجرای همین نقش مزورانه ایراد کرد، هرکس آشنائی مختصری با دوت و فن‌های تبلیغاتی داشته باشد بخوبی تشخیص میداد که آن صحنه‌سازیها و مقدمه‌چینی‌ها، فراخواندن مخبرین خارجی به مجلس و میزان کردن نورافکن‌ها و دوربینها بر روی سرکچل آقای بازرگان برای این بود که موضوع را برجسته‌کنند، حتی برای چاشنی زدن به آشی که مسلما" با نظارت فائقه رهبر کبیر و دستگیری کوسه مغول شیخ رفسنجانی و تعزیه گردانان دیگر جمهوری اسلامی بخته‌شده بودن نیشبائی هم زدند و مقالاتی هم نوشتند تا شهید نمائی آقای بازرگان طبیعی‌تر جلوه کند ولی در عین حال متن نطق ایشان همان روز با آب و تاب توسط رادبو و تلویزیون و مطبوعات جمهوری اسلامی انعکاس یافت، ببینیم حاصل کلام آقای بازرگان در نطق مهم ایشان چیست؟ و این ملا نصرالدین مجلس ملاها چه پیامی داشت که با آنهمه مقدمه‌سازی و صحنه‌پردازی میخواست بگوش ملت ایران برساند، ظاهر قضیه این است که آقای بازرگان چون انتخاب مجلس اسلامی را نزدیک میدیدند احساس نگرانی می‌کند که مبادا خدای ناکرده - خدای ناکرده انتخابات به اندازه کافی آزاد نباشد. بدین سبب یکبار دیگر ایشان احساس وظیفه شرعی برایش حاصل میشود و مسئولان محترم جمهوری اسلامی را اندرز میدهند که با مجلس فعلی را تمدید کنند یا انتخابات را تا حدی آزاد بگذارند که اگر کسانی بی‌روخط



امام و عتبه بوس ولایت فقیه و از پایه گذاران رژیم آخوندی و مشتری پروپاقرص نثار جمعه بودند اما به جای حزب جمهوری اسلامی در نهضت آزادی عضویت دادند بتوانند بار دیگر به مجلس راه پیدا کنند اما در حقیقت پیام واقعی آقای بازرگان این نیست، سکه اصلی نطق آقای بازرگان که باسلام و درود به رهبرانقلاب و سازندگان جمهوری اسلامی و خدسگزاران باحسن نیت نهادها و دولت آغاز میشود، اعلام همبستگی با رژیم کنونی و طبق معمول دم جنباندن برای حضرت امام است منتها با ریزه کاریهای بازرگانی.

آقای بازرگان میگوید: بدیهی است ملت رشید انقلاب کرده ایران و تجربه اندوخته از ۲۵ سال استبداد انقلاب قمقرائی به نظام ناهنشاهی نخواهد کرد و نهضت آزادی اولین گروهی خواهد بود که به مقابله با استبداد و رجعت ظاهرگوتی خواهد پرداخت، مابعد استبداد ۲۵ ساله کاری نداریم، خود آقای بازرگان هم مثل آقای خمینی تصور می کند ممالک دیگر در دنیا بر اساس اعلامیه حقوق بشر اداره می شده اند، ما سنگوی جبهه سلطنت طلبان هم نیستیم ولی در خط مستقل خودمان می توانیم یک چیز را از قول ملت رشید انقلاب کرده ایران به ایشان عرض کنیم اگر ایشان تصور کرده اند که ملت ایران بعد از این تجربه هولناک حاضر خواهد بود بار دیگر سرنوشت خود را به دست دلقکهای مثل آقای بازرگان و رفقای ایشان بسپارد سخت کور خوانده است. بساط خمینی خواه ناخواه برچیدنی است ولی آنها که راه را برای حکومت آخوندی صاف کرده اند مجازات خواهند شد، ولی از بابت انتخابات مجلس آینده آقای بازرگان خیالشان راحت باشد اگر این رژیم عمرش به انتخابات دیگری وصلت دهد با همین جو موجود، فرصت انتخاب شدن را از آقای بازرگان و دوستان محترم ایشان سلب نخواهد کرد، حضور آقای بازرگان و عساکرشان هیچ ضرری برای حکومت آخوندها ندارد بلکه خیلی هم نافع است، بحثهای "ظاهرا" انتقاد آمیز و نامه های سرگشاده انتقادی ایشان هیچ ناشیری در اصل مطلب ندارد، منتها دیگر ملت ایران فریب این رباکاریهای بی ثمر را نخواهد خورد."

۱۴ - جنگ و انتخابات

مخالفین نهضت آزادی و مترضین به سخنان آقای مهندس بازرگان ایراد

میگیرند که چرا وقتی مسئله جنگ، بعنوان مهمترین مسئله مطرح است، ما درخواست نامین آزادی انتخابات آینده را مطرح کرده‌ایم. این گروه ما را متهم میسازند که خواستار مداخلت دولت و مجلس و افکار عمومی را از جنگ منحرف سازیم.

درست است که مسئله جنگ مهمترین مسئله جامعه و کشورمان میباشد اما نباید اجازه دهیم اهمیت این مساله ما را از حل مسائل دیگر مانع شود. آیا در سطح دولت و مجلس و مملکت هیچ مسئله دیگری بجز جنگ مطرح نشده است؟ اگر اهمیت مساله جنگ بحدی است که صلاح نیست مساله دیگری در کشور مطرح شود چرا مسئله استیضاح وزیر کشور بخاطر تخلفات غیر قانونی زمین‌های شهری در میان دولتمردان و حتی کسانی که عضویت بالاترین ارکان حزب حاکم را دارند، واستعفاء و عزل وزرا و عدم رای اعتماد مجلس مطرح شد؟ آیا رد کردن سه وزیری که پس از تأیید رئیس جمهوری توسط نخست وزیر به مجلس معرفی شده‌اند معمول این سیاست نمیشود؟ چگونه است که مسائلی با این اهمیت و پیچیدگی چون از طرف خودیها و در جهت تقسیم غنائم مطرح میشوند موجبات انحراف اذهان مردم را فراهم نمیسازد، اما طرح مسئله انتخابات آینده بدان دلیل که در جهت بازگرداندن امانت حق حاکمیت مملکت و از دست رفتن غنائم است این چنین موجب ناراحتی گشته است؟ آیا این ایراد معترضین به ما نشانه آن نیست که اعتراض کنندگان در واقع نسبت به "آزادی" از جمله "آزادی انتخابات" حساسیت دارند؟ البته ادعای آنان، که مکرراً در رسانه‌های دسته جمعی که در انحصار دارند، بازگو میشود این است که نه تنها از آزادی نمی ترسند بلکه آزادیخواه نیز بوده و مردم آزادی هم داده‌اند. در اینجا این سؤال مطرح میشود که آیا کسانی که از بحث و گفتگو درباره آزادی تا این حد وحشت دارند آیا میتوانند صادقانه به اصول قانون اساسی و تأمین و تضمین واقعی آزادی و حقوق ملت تمکین ننموده و این امانت الهی را به مردم بازگردانند؟ پاسخ این سؤال را عمکرد دولتمردان و نحوه برخورد آنان با نامین آزادی انتخابات آینده بهتر روشن خواهد ساخت.

۱۵ - هشدار بهم میهنان عزیز!

در اینجا لازم میدانم بهمه آنان که بآینده ایران و به یقین رژیم جمهوری اسلامی در این کشور علاقمندند، هشدار دهم که تجربه تاریخ نشان داده است

که ضد انقلاب همواره از داخل انقلاب آغاز بفعالیت کرده و در لباس دوست و با تظاهر بدلسوزی مردم را به سیر فقهقراشی وادار نموده است. با چنین شیوه‌ای کعب الاخبارها باآسانی توانستند در کنار حاکمیت وقت اهودرها را بکوبند ویزید اموی امکان یافته است با حکم شریح قاضی حسین (ع) را بجرم ضدیت با "امیرالمؤمنین!" خارجی و اجنبی بودن بقتل برساند. در این شیوه همواره شمشر دفاع از دین خدا بر سر دینداران فرود آمده و دوستان نادان آلت دست دشمنان دانا فرار گرفته‌اند. وسوسه وفتند انگیزی معاویه خوارج ساده دل را برانگیخته تا بتصد تغرب بخدا و رسیدن به بهشت لا حکم الا لله کویان علی (ع) را بقتل برسانند و تبلیغات یزیدی حریت حر را از وی گرفته تا حسین (ع) را بقتلگاه کربلا آورده در پای یزیدیان قربانی کند.

و امروز نیز در این سرزمین عزیز که مردم باشعار آزادی بسوی استقلال مملکت و استقرار واقعی جمهوری اسلامی و برقراری قسط و عدل اسلامی حرکت کرده‌اند بنام حفظ اسلام و در لباس حمایت از دین خدا، دفاع از آزادی‌های مشروع قانونی و درخواست تامین آزادی انتخابات را میکوبند و حتی برخی دولتمردان چنین عطی را جرم میدانند. همه دم از اعتقاد بحقانیت اسلام میزنند ولی گفتار شهید مطهری را فراموش میکنند که:

"خیال نکنند راه حفظ معتقدات اسلامی، جلوگیری از ابراز عقیده دیگران است، از اسلام فقط با یک نیرو میشود پاسداری کرد (جالب توجه پاسداران انقلاب اسلامی) و آن علم است و آزادی دادن به افکار مخالف و مواجهه صریح و روشن با آنها." (۹)

"هر مکتبی که به ایدئولوژی خود ایمان و اعتقاد داشته باشد ناچار باید طرفدار آزادی اندیشه و تفکر باشد." (۹)

همه‌از انحراف و اعوجاج نگرانند ولی نمیدانند که تنها در سایه آزادی است که میتوان اعوجاجات را تشخیص داد و اینگونه بیماریها را با داروی شفا بخش امر به معروف و نهی از منکر درمان نمود. انحرافات زمانی بسر منزل گمراهی راه می‌نابند که آزادی در اندیشه، ابراز عقیده و بیان و آزادی در انتخاب که عنصر اختیار و پایه انسان بودن انسان است از میان مردم رخت بریندد، قانون زهرپا

گذاشته شود و در عوض پیمانهای از تهمت، افترا، تکفیر و تفسیق بر جامعه حکومت کند. در جنس شرابطی مشرئین راه را هموار خواهند یافت و بندگان خدا را به بندگی خود خواهند کشید و خواهند کوشید آزادگان را نیز به بند کشند. در اینجا آزادگان را چاره‌ای جز این نیست که در میان قبول ذلت و شهادت راه حسین (ع) یعنی آزاد ریستن و آراد مردن برگزینند و در این راه از غریبه چماقداران، قهقهه آزادی‌کنان و وسوسه‌مصلحت‌طلبان نهراستند و مصداق الحرحر و ان مسرالخر یعنی آزاده آزاده است اگرچه در راه آزادی زبان بهینند در راه دفاع از حق و آزادی به کم شدن بیاران یا زیاد شدن دشمنان ننندیشد.

براین پایه است که آقای مهندس بازرگان پس از یک عمر تحقیق و مطالعه در قرآن و با اعتقاد باینکه "آنطور که از داستانهای انبیاء و از شعار لا اله الا الله خودمان میفهمیم، ماموریت پیغمبران آزادی و آزاد کردن انسانها بوده است نه بند کشیدن آنها" و با اطمینان بآنکه "آزادی موهبتی است الهی که خداوند به انسان خلیعه خود اعطا کرده است و هرکس آزادی را بگیرد بزرگترین خیانت را در حق انسان مرتکب میشود.

در مجلسی که نمایندگان چون آقای آقا محمدی و نماینده مسجد سلیمان و در کشوری که سرمقاله نویسانی چون نویسنده "ناهد" حکومت میکنند، فریاد برمی‌آورد. "که انتخابات خالی از آزادی و نظارت ملی و مجلس حاصل از آن فاقد. و عاری از اعتبار و ارزش از نظر شرعی و قانونی و حقوقی بوده هر اکثریتی که آورده شود و هر ادعائی که از استقبال و تأیید مردم پنهانند پیشاپیش مردود و باطل است."

اینک سنگینی این بار پرده‌ش هم مینمائی است که بحثانیت این گفتاری برده و معتقدند لازم است برای سعادت آینده خود و کشورشان قدمی بردارند. چه پر آرزوی آزادی‌نشستن و در طلبش به دیگران نیروستن آرزوی خام و امید بیجاست.

رینا افتح بیننا و بین قوما بالحق و انت خیر الفاتحین

نهضت آزادی ایران

## بخش چهارم - یاد داشتها و ماخذ:

(۱) نهضت در جواب اظهارات یکطرفه آقای رئیس جمهور و مقاله جمهوری کذابان نموده بودند هیچگونه اختناق و ممنوعیت اعمال نمیکردند و مخالفین برخوردار از آزادی کامل هستند، پاسخ رسانی فرستاد که چون هر طبق معمول و برخلاف قانون درج نکردند در نشریه‌ای تحت عنوان "آزادی در جامعه ما؟!" منتشر شد.

(۲) بدرستیکه خداوند بشما امر میکند امانات را به اهلش برگردانید و چون بین مردم حکومتی و قضاوت میثابتید از روی عدالت حکم کنید همانا که خداوند شما را بچیز خوبی موعظه مینماید. بدرستیکه خداوند بسیار شنوا و داناست.

(۳) "عن امیرالمومنین (ع) الواجب فی حکم الله و حکم الاسلام علی المسلمین بعد ما يموت امامهم ضالاً" کان او مهديا ان لا يعملوا عملاً" و لا یقدموا یدا و لا رجلا قبل ان یختاروا لانفسهم اما ما عفیفا عالما ورعا عارفا بالقضاء والسنة یجیبی فیهم و ینقم حجهم و جمعتهم و یجیبی صدقاتهم الغیر" (در حکم خدا و اسلام است که هر مبلغان واجب است پس از آنکه امام و رهبرشان فوت کند خواه گمراه باشد و خواه هدایت یافته‌ای که عملی انجام ندهند. و دست‌بکاری نزنند و قدمی برندارند مگر آنکه زهبری و پیشوائی برای خودشان انتخاب کنند که عقیف، عالم، پارسا، آشنا به امر قضا و سنت باشد تا اموالشان را جمع‌آوری نماید و خج و جمعه آنانرا برپا دارد و صدقاتشان را وصول نماید. بحاز الانوار جلد ۸۹ صفحه ۱۹۶ کتاب سلیم - بن قیس الهلالی.

(۴) اگر نبود آنکه خدا توسط بعضی مردم دیگر را دفع میفرمود هر آینه فساد

(۵) اگر نبود آنکه خدا توسط بعضی مردم دیگر را دفع میفرمود هر آینه صومعه‌ها و معابد ویران میشد (حج/۴۰)

(۶) او (خدا) کسی است که شما را جانشینان (در) زمین قرار داده و بعضی را بر بعضی دیگر برتری بخشید تا در آنچه بشما بخشیده است آزمایش شوید همانا پروردگارتو در عقاب سرعت نشان میدهد و البته او آمرزنده و مهربان است. (انعام/۱۶۵)

(۷) بزرگ است کلمه (افترائی) که از دهان آنان بیرون می‌آید. جزای دروغ چیزی نمی‌گویند (کهف/۵)

(۸) الشعرا يتبعهم الغاوان الم تسرى انهم فى كل واديهيمون وانهم يقولون مالا تفتنون. (الشعراء ۲۲۶ - ۲۲۴)

(۹) مدلهرى، آیت الله مرتضى: "پیرامون انقلاب اسلامی" از انتشارات صدرا- قم

(۱۰) بازارگان، مهندس مهدی: "بازبایى ارزشها"

بازبایى  
بعضى  
ملى



بسمه تعالی  
 تعاون و اعطای الیه و القبولی

خواننده عزیز :

این نشریه بمنظور انجام وظیفه شرعی ، اجرای فریضه امر بمعروف و نهی از منکر و ابلاغ بار رسالتی که در شرایط کنونی انقلاب بدوش می کشیم تهیه شده و در اختیار شما قرار میگیرد .

در راه مقابله با مشکلات و محدودیت ها و تهدیداتی که در انجام این خدمت خود نمایی میکنند ، پس از فضل الهی به کمکهای معنوی و مادی شما نیازمندیم .

لطفاً نظرات خود را بصندوق پستی ۴۶/۱۵۱۹ ارسال داشته و کمکهای مالی را بحساب شماره ۱۱۵۹۹ بانک ملی ایران ( واحد ۱۶۱ مبارزان ) بنام آقای مهدیس توسلی وانیز و رسید آنرا ارسال فرمایید .

تبلیغات و روابط عمومی  
 نهضت آزادی ایران